

## کورشی و هخامنشیان در منابع عربی - اسلامی

صفحه ۶

## شهر ساسانی در بند به عنوان دروازه ایران

صفحه ۷

## تبار و زبان بابک خرم‌دین چه بود؟

صفحه ۵

بررسی کارنامه علمی و اجرایی

دکتر علیرضا ملایی توانی؛

## مورخی با دغدغه ایران

صفحه ۳

در رد انتساب نسخه مجهول از افسانه دده قورقود به قاجاریه؛

## قاجاریه با شاهنامه فردوسی عجین بودند



درباره اهمیت برگزاری رویدادهای ملی در همه استان‌های کشور

# شور میهن دوستی در اردبیل و ارومیه



### آپچه به کس نتوان گفت

#### ملی، قوم‌ستیز، قوم‌گرا

ها (انه ملت ایران) معمولن قشقایها را در خوشبینانه ترین تصور، شهروند درجه دو می‌دانستند، والا در نگاه عینی و واقع بینانه آن‌ها را غیر خودی تعبیر می‌کردند.

پهلوی‌ها بر خلاف غزنوی و سلجوقیه و صفویه و افشار و زندیه و قاجار نه خاستگاه قومی؛ و نیز به خاطر سیاست‌های قوم‌ستیزانه نه پشتوانه‌ی قومی داشتند.

پهلوی پدر و پسر که اهمیت اقوام را در قوام مملکت در نیافته بودند، تازیانه‌ی این خطا را به سختی خوردند. هنگام که هر دو از تخت فرو کشانیده شدند و می‌رفتند، هیچ یک از اقوام ایرانی برای آن‌ها یک گلوله هم شلیک نکردند. گلوله‌هایی که شلیک شدند، شلیک شادی و خشنودی از رفتن آنان بود، زیرا که آن‌ها همه‌ی پیوندها را با اقوام گسسته بودند. اگر رضاشاه حمایت یکی چند ایل بزرگ را داشت، انگلیسی‌ها با او معامله‌ی دیگری می‌کردند، او با قوم‌ستیزی‌های خود، کار را بر بیگانگان آسان کرده بود و آن‌ها هیچ نگران واکنش اقوام در حمایت از او نبودند.

پهلوی دوم نیز همچنین بود و نه در گریز موقت ۲۵ مرداد ۳۲ و نه در خروج نهایی دیماه ۵۷ در حالی وطن را به ناگزیر رها می‌کرد که هیچ قوم ایرانی نگران، غمگین و مانع رفتن او نشدند.

خوشا بر اقبال دولتی مهاجم، که کشور مقصود فاقد پیوند ملی و قومی باشد، و شوربخت حاکمیتی که پیوندش با اقوام گسسته باشد.

لازم به یادآوری و تاکید است که میلیون ایران اغلب نگاهی دموکراتیک و ملی به مسئله‌ی اقوام دارند، و میلیون قوم‌ستیز مرتبه‌ای اندک در این جریان دارند.

این نگاه اغلب از پیرامون به مرکز بوده است، نه از مرکز به پیرامون؛ یعنی این قشقایها بودند که این چشم انداز و باور را به ایران داشتند، و الا حاکمیت

را دون شان هویت ملی می‌دانند. این قوم‌هراسی تا بدانجای پیش می‌رود که زبان‌های بومی را سبب تضعیف و کاهش زبان ملی می‌داند. ناگزیر واکنشی ستیزه‌گر نسبت به فرهنگ و زبان قومی دارد.

موضع ستیزه‌گرانه با فرهنگ قومی و همچنین عدم توسعه‌ی پایدار و برابر در مناطق قوم نشین، اقوام را به مرکز‌گریزی و مرکز‌ستیزی سوق می‌دهد. آرامش و قرار در چنین مناطقی یک وضعیت امنیتی و کنترل شده و موقت خواهد بود، و در صورت بروز اولین امکان بروز و خروج، اقوام خشم و اعتراض خود را به رخ خواهند کشید در شهروند بیست و بهمن پنجاه و هفت و با اولین خیر رفتن پهلوی پدر و پسر این اتفاق روی داد.

ملی‌گرایی دموکراتیک: نوعی از ملی‌گرایی است که ایران را شامل همه‌ی گونه‌های نژادی و زبانی و فرهنگی و نیز گروه‌های سیاسی می‌داند. شهروندان را به خودی و غیر خودی، درجه یک و درجه دو، مرکز و پیرامون، تقسیم نمی‌کند. قومیت را با مفاهیم ملی پیوند می‌زند و هویت کلان ملی سازمان‌یافته‌ی هویت‌های قومی است. قشقایها و سابقه‌ی تاریخی آن‌ها مثال خوبی هستند برای این گونه از پیوند قومیت و ملی‌گرایی.

با نگاهی به سابقه‌ی تاریخی قشقای که پیوند مطالبات قومی و منافع ملی دکترین سیاسی آن‌ها در طول تاریخ بوده است، در می‌یابیم که آن‌ها همیشه ضمن تاکید بر مطالبات بومی و قومی خود، اما این مطالبات را با ارزش‌ها و منافع ملی پیوند زده‌اند. حضور جدی در جنبش مشروطه، کنش موثر در جنبش ملی شدن نفت، مقاومت در برابر کودتای ۲۸ مرداد، مقاومت قومی و ملی در برابر بیگانگان ایران‌ستیز شواهد و پیامدهای این نگاه است. اما این نگاه اغلب از پیرامون به مرکز بوده است، نه از مرکز به پیرامون؛ یعنی این قشقایها بودند که این چشم انداز و باور را به ایران داشتند، و الا حاکمیت



کامران نجفی

الف: ملی‌گرایی و قومیت:

ملی‌گرایی مفهومی گسترده است و مصداق‌های مختلفی دارد. طیف گسترده‌ای از کسانی را در بر می‌گیرد که "ایران و ایرانی و بهروزی این ملک و ملت" مسئله‌ی عمده‌ی آن‌هاست. این مفهوم علاوه بر نیروهای همسو، اما هم‌اوردان و حریفان را نیز در بر می‌گیرد، از میرزاده‌ی عشقی شاعر ملی‌گرا تا رضاشاه ناسیونالیست که شاعر را ترور کرد، هر دو دارای تعلقات ملی بودند. از مصدق جبهه ملی تا محمدرضاشاه ناسیونالیست که نخست وزیر خویش را با کودتا به زیر کشید هر دو تابلو ملی‌گرایی داشتند. این تشابه و تمایز هنوز ادامه دارد.

در این میان موضع ملیون در موضوع قومیت یکی از چالش‌ها، وجوه تمایز، و نیز روشن‌گر پندار آن‌ها در نسبت ملی‌گرایی و قومیت است. در این تقسیم‌بندی آن‌ها را می‌توان در دو گونه، جداسازی کرد:

یک) ملی‌گرایی قوم‌ستیز: نوعی از ملی‌گرایی که پهلوی‌ها مصداق آن هستند و می‌توان آن را ناسیونالیسم دولتی نامید. این گونه‌ی ملی‌گرایی رویکردی مرکز‌گرا و پیرامون‌ستیز دارد. آشکار است که قومیت با این گونه ناسازگار است و محل آن تلقی می‌شود. ماجرای رضاشاه با اقوام و سرکوب قشقایها، لرها، بختیاری‌ها، آذری‌ها و خراسانی‌ها و ... شاهد و نشانه‌ی این نگاه است.

ملی‌گرایی با این تعریف، یک جریان فکری تک صدا و تک‌گرای است و هویت، فرهنگ و زبان‌های بومی را بر نمی‌تابد، و فاقد درکی معرفت‌شناختی از ملیت و قومیت است. این ملی‌گرایی که به سبب خودبینی از عدم درک حضور دیگری عاجز است منجر به فاشیسم و راسیسم می‌شود، و با نگاهی ارزشی به پدیده‌ها حتی هویت قومی

ارزشی به پدیده‌ها حتی هویت قومی

ارزشی به پدیده‌ها حتی هویت قومی

ارزشی به پدیده‌ها حتی هویت قومی

ارزشی به پدیده‌ها حتی هویت قومی



تسهیلات حساب پس انداز مسکن جوانان  
نقشه‌ای برای  
خانه‌دار شدن فرزندان



بانک مسکن  
www.bank-maskan.ir  
۰۲۱-۹۱۰۸۸۰۳

مستند گوسان به کارگردانی و نویسندگی سولماز علیزاده در سینیما پل معلق مشکین شهر به نمایش درآمد این مستند که ساخته سال ۱۳۹۵ است به معرفی سه نوازنده و خواننده فولکلور آذری می‌پردازد. در زبان پهلوی آشکنانی و ساسانی به کساتی که ترانه ملی و مردمی می‌خواندند و حماسه سرایی می‌کردند گوسان یا کوسان می‌گفتند.واژه گوسان تاجایی که می‌دانیم در دو متن فارسی به کار رفته‌است. یکی از آشناترین آنها، منظومه ویس و رامین می‌باشد که این واژه در آن به شکل کوسان یکار رفته‌است. برخی محققین عاشق‌های آذری را بازمانده سنتت گوسان‌ها در آذربایجان می‌دانند. دراین فیلم به سه شخصیت راوی پرداخته شده که آخرین بازماندگان این روایت گران در شهر اردبیل هستند. علی خوشبخت تهیه‌کننده این مستند بوده است.

### نمایش مستند گوسان



### چالدران میزبان شصت و پنجمین مراسم قره کلیسا



مدیر پایگاه جهانی کلیساهای ایران از برگزاری شصت و پنجمین مراسم سالیانه قره کلیسا در چالدران خبر داد.

شرلی اودیان با اعلام این خبر گفت: «با هماهنگی های انجام یافته با سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری امسال نیز همانند سالهای گذشته مراسم مذهبی سالیانه کلیساهای تادئوس با حضور زائران و علاقه مندان از سراسر کشور های مختلف جهان برگزار خواهد شد.» اودیان تصریح کرد: «در حاشیه این مراسم برپایی غرفه های مختلف از جمله صنایع دستی ارامنه را خواهیم داشت که در نوع خود قابل توجه است.» شصت و پنجمین مراسم سالیانه مذهبی قره کلیسا امسال از سوم تا پنجم مرداد ماه سال جاری در محل کلیسای تادئوس واقع در ۰۲ کیلومتری شهرستان چالدران برگزار خواهد شد.

### ادامه سرمقاله

جمهوری اسلامی نیز در یک خطای آشکار و غفلت کلان تاریخی هم از هویت ملی غافل ماند، و هم در پیوند با اقوام ایرانی موفق نبوده است.

حاکمیت‌های ملی (و نیز ملت ایران) بایسته است که ضمن حفظ یگانگی ملی، هویت قومی آن‌ها را به رسمیت بشناسند، ارج بگذارند و خود را موظف بدانند که پاسخگوی مطالبات بومی آن‌ها باشند. زبان فارسی را به عنوان زبان ملی و مشترک، و نیز عنصر یگانه بخشی ملت ایران نگاهبان باشند، اما زبان مادری اقوام را نیز دریابد و آن را نه معارض زبان ملی، بلکه مایه‌ی قوم آن تعریف کنند.

بخش عمده‌ای از ناخشنودی از مرکز و مرکزگریزی سال‌های اخیر اقوام و مناطق مرزی، محصول غفلت حاکمیت در اجرای توسعه و رفاه در این نواحی بوده است. زبان مادری و عدم توسعه‌ی اقتصادی در مناطق قوم‌نشین بهترین و تنها بهانه در دست گروه‌های تجزیه طلب بوده است. توجه دموکراتیک به اقوام ایرانی بهانه از جدایی‌سران می‌گیرد و دستشان را تهی می‌کند. تکلیف است که در توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مناطق قوم نشین بکوشند.

بی غفلت از شایسته سالاری، آن‌ها باید در مدیریت کشور مشارکت داده شوند تا اقوام، خود را صاحبان و سهامداران و مدعیان این ملک بدانند، نه غیر خودی‌های فراموش شده. درتناقض بزرگ در رویکرد نظام به اقوام، از سویی در توجه به مناطق قومی کم کاری می‌کنند، از سوی دیگر در برخورد با گروه‌های پانisstی واکتشی غافل و منفعل دارد. هم سبب نارضایتی و قهر آن‌ها شده اند، هم در چالش با توطئه‌های اتیران که آن‌ها را تحریک می‌کنند دستی بسته دارند؛ به عنوان مثال پدیده‌ی ایران ستیز و جدایی سر پانترکیسم در پدیده‌ی تیم تراکتور نمونه‌ای از این ناکارآمدی است.

**ج) شایستگی اقوام:**

اقوام ایرانی نیز شایسته است که مطالبات قومی خود را در پرتو منافع ملی تبیین کنند.

بدون توهم دیگر گریزی و دیگر ستیزی، اما باید همواره پیش چشم داشته باشیم که در همیشه‌ی تاریخ، بیگانگان هرگز دلسوزان این سرزمین و ملت نبوده اند و دل بستن به آن‌ها یک امید واهی و رویکرد اشتباه است. هیچ کشوری برای رفاه، نجات و آزادی ما پول مفت خرج نمی‌کند و هر کس این جا به امید هوسی می‌آید.

راه برون رفت از چالش‌های قومی و تنها راه نجات، یگانگی ملی است. یگانگی ملی دموکراتیک که ایران را برای همه‌ی ایرانیان، و همه‌ی ایرانیان را مالک ایران می‌داند.

در این چشم انداز، زبان ملی مرتبه‌ی والای خود را دارد، اما زبان‌ها و گویش‌ها به درجه یک و درجه دو تقسیم نمی‌شوند. شایسته سالاری یک اصل عقلانی است، اما ملت و اقوام را خودی و غیر خودی نمی‌پندارد. جغرافیای ایران را به مرکز و پیرامون خط کشی نمی‌کند، بلکه همه جای ایران مرکز است. توسعه، رفاه و امنیت سهم همه‌ی مردم ایران است، نه فقط میراث مرکزها.

غفلت از هویت ملی، و نیز سهل انگاری در توسعه‌ی مناطق مرزی و قوم نشین، به علاوه‌ی بهانه جویی و توطئه‌ی دشمنان این مرز و بوم سبب ساز چالش‌های قومی معاصر است. تا دیر نشده است این غفلت و سهل انگاری را جبران کنیم، پیش از آن که بانگ برآید خواجه برفت.

## خانه‌ها شواهد تاریخی آتشفگاه اردبیل را محصور کرده‌اند



سطح محوطه‌ی تاریخی «آتشفگاه» محصور در بین خانه‌های روستای «آتشفگاه» در اردبیل، از بقایای معماری دوران اخیر که برائز رلزله دهه ۷۰ تخریب و متروک شده، پوشیده شده و مردم منطقه در آن خاکبرداری و دخل و تصرف می‌کنند، یعنی شاهد ورود آسیب بسیار جدی و همچنین تهدیدات پیرامونی در این محوطه‌ایم که نیاز به پژوهش‌های جدی را برای حفاظت بیشتر از این محوطه را دوجندان می‌کند. محمد علیزاده سولا - سرپرست هیأت گمانه‌زنی محوطه تپه آتشفگاه - با اعلام این خبر گفت: بر اساس شواهد بدست آمده از گمانه‌زنی‌های باستان‌شناسی، آغاز استقرار در محوطه آتشفگاه اردبیل به اواسط هزاره اول پیش از میلاد برمی‌گردد و بقایای دیواره‌های سنگی مستحکمی که در چند گمانه این محوطه شناسایی شده احتمالاً مربوط به دیواره دفاعی یک قلعه استقرار ی است.

این باستان شناس با بیان این‌که برجستگی این تپه نسبت به زمین‌های مجاور که دورتادور آن را خانه‌های روستایی گرفته و از سمت جنوب محدود به دره است، کاملاً آشکار بوده و سطح آن از بقایای خانه‌های قدیمی و تخریب شده روستائیان در جریان زلزله دهه ۷۰ پوشیده شده است، ادامه داد: دیوارهای سنگ چین، نخاله‌های ساختمانی و فضولات حیوانی سطح گسترده‌ای از محوطه را پوشانده و فقط بخش کوچکی از شمال و غرب محوطه سالم به نظر می‌رسد.

او با بیان اینکه بر اساس شواهد سفالی موجود در سطح محوطه قدمت این تپه به دوران تاریخی تا قرون میانی اسلامی نسبت داده شده، بیان کرد: وسعت این محوطه در حدود ۱۴۰ متر طول شمالی - جنوبی و ۱۳۰ متر عرض شرقی - غربی است که بیشتر دانسته‌های ما از دوران مختلف شمال غرب بر اساس کاوش‌های صورت گرفته پیرامون دریاچه ارومیه است. وی با اشاره به این‌که به جز چند مورد کاوش به صورت پراکنده در گورستان‌های استان اردبیل، هنوز پروژه‌های مطالعاتی چندانی مانند کاوش یا بررسی و شناسایی به صورت سیستماتیک در این منطقه (شهرستان سرعین) صورت نگرفته است و می‌توان با اکتاء به داده‌های باستان‌شناختی دست اول حاصل از انجام بررسی باستان‌شناختی در شهرستان سرعین و کاوش محوطه‌های شاخص مانند آتشفگاه خلاء‌های مطالعاتی موجود در شرق شمال غرب را تا حدودی پر کرد.

مدیر پایگاه جهانی کلیساهای ایران از برگزاری شصت و پنجمین مراسم سالیانه قره کلیسا در چالدران خبر داد.

شرلی اودیان با اعلام این خبر گفت: «با هماهنگی های انجام یافته با سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری امسال نیز همانند سالهای گذشته مراسم مذهبی سالیانه کلیساهای تادئوس با حضور زائران و علاقه مندان از سراسر کشور های مختلف جهان برگزار خواهد شد.» اودیان تصریح کرد: «در حاشیه این مراسم برپایی غرفه های مختلف از جمله صنایع دستی ارامنه را خواهیم داشت که در نوع خود قابل توجه است.» شصت و پنجمین مراسم سالیانه مذهبی قره کلیسا امسال از سوم تا پنجم مرداد ماه سال جاری در محل کلیسای تادئوس واقع در ۰۲ کیلومتری شهرستان چالدران برگزار خواهد شد.

درباره اهمیت برگزاری رویدادهای ملی در همه استان‌های کشور

# شور میهن دوستی در اردبیل و ارومیه



عکس:عیسی عظیمی

تیم ملی فرانسه روی فیلمی که در استوری اینستاگرامش از استقبال مردم از اتوبوس حامل این تیم در خیابان‌های اردبیل گذاشته بود با لحنی تمجیدآمیز و قدرشناسانه می‌گفت: «انگار در شانزله‌یزه با استقبالمان آمده‌اند!». این اما تمام ماجراهای این میزبانی نبود. خیابان‌های اردبیل و ارومیه در شب‌های پس از بازی‌ها، آکنده از مردمی بود که پرچم ایران در دست، کارنوال‌های شادی به راه انداخته بودند و در فضایی کمتر تجربه شده، به جشن و سرور مشغول بودند. اگرچه تیم ایران با درخشش ستاره‌هایش پنج بازی از شش بازی خانگی‌اش را با پیروزی پشت سر گذاشت، اما آن‌چه که مسلم بود این‌که کارنوال‌های خیابانی ارتباط چندانی به نتیجه‌ی بازی‌ها نداشت و برپایی آن حتی پس از شکست در بازی آخر مقابل فرانسه نشان داد والیبال تنها بهانه‌ای است برای دورهمی‌های خانوادگی در شهر. جشن بزرگی با تم پرچم‌های سبز و سفید و سرخ که پیام روشنی داشت: ما ایران را دوست داریم.

بلیت نیست. انگار که فقط آمده بودند عصر جمعه‌ای را بگذرانند و چه خوب که پشتک وارویی هم دست داده و عکسی و فیلمی نمایش، به بهترین شکل اجرا شده است. فکر می‌کنم که فدراسیون جهانی والیبال هم در نهایت چنین هدفی داشته و دست‌کم این‌جا در اردبیل، به آن رسیده؛ شور اجتماعی برای مخاطب. چیزی که از ورزش به‌مثابه نمایش به دست می‌آید.

**عیسی عظیمی** – اردبیل و ارومیه در حالی او‌اخر خرداد و اوایل تیر میزبان هفته‌های سوم و چهارم لیگ والیبال ملت‌های جهان بودند که پیش‌تر تردیدهای در مورد توانایی شهرستان‌ها برای میزبانی رقابت‌هایی در این سطح وجود داشت. پس از کش‌وقوس‌های فراوان اما این میزبانی به این دو شهر داده شد و نتیجه، همان چیزی بود که منتقدان مرکزگرایی به آن پاور داشتند: ما می‌توانیم! موضوع مهم‌تر اما نه صرفاً پتانسیل برگزاری این مسابقات، بلکه نیز شوری بود که این رقابت‌ها در این دو استان شمال غرب ایران به راه انداخت. ارومیه البته به نوعی مهد والیبال به شمار می‌رود و طبیعی بود که استقبال از بازی‌ها با توجه به سابقه والیبالی شهر و حضور تیم‌های ارومیه‌ای در سطح اول والیبال ایران پرشور و چشمگیر باشد. اردبیل نیز با سالن شش هزار نفری رضازاده و میزبانی از چند رویداد جهانی و آسیایی در سطوح پایین‌تر نشان داده بود زیرساخت‌های لازم را برای میزبانی در اختیار دارد اما نکته ویژه، تلاش و جنب‌وجوشی بود که از مدت‌ها قبل در استان

حالا والیبال این فرصت را مهیا کرده و نمایش، با تمام ابعاد آن در حال اجراست. به رویکرد فدراسیون جهانی در پخش تلویزیونی بازی‌ها دقت کنید: استفاده از گوینده داخل سالن و موسیقی میکس شده با جریان بازی؛ عبارت‌های شورانگیزی مثل **monster block**، **super spike**، **mega rally** و… که به فراخور روی صفحات تلویزیونی و سالن بازی نقش می‌بندند؛ تم رنگی و فونت اختصاصی رقابت‌ها؛ این یک



عیسی عظیمی

کیمیا، دختر ده ساله اردبیلی، کفش‌های تابستانی‌اش را کنده و عرض خیابان روبروی ورزشگاه رضازاده را با پشتک و وارو می‌رود و برمی‌گردد. خانواده‌اش انگار خسته از هیاهوی اطراف، روی چمن وسط بلوار نشست‌ه‌اند و با شیرین‌کاری‌های دخترشان مشغولند. با پدرش صحبت می‌کنم و می‌گوید چند سالی می‌شود ژیمناستیک کار می‌کند. مادر، دختر را تشویق می‌کند و حالا که توجه عکاس‌ها جلب شده، بلند می‌شود موهای کیمیا را مرتب کند. آن‌ها عصر جمعه روز آخر خردادشان را این‌گونه می‌گذرانند. با چهره‌هایی خندان و البته ناامید از این‌که بلیت گیرشان نیامده. یک ساعت دیگر، ایران در اولین بازی خود از هفته چهارم والیبال لیگ ملت‌ها در اردبیل، با پرتغال بازی می‌کند و این شهر از هفته‌ها پیش با بنرهای نارنجی و بنفش VNL رنگ و بوی دیگری به خود گرفته است.

بیباید یکبار هم از این زاویه به ماجرا نگاه کنیم: برگزاری رقابتی در سطح والیبال ملت‌های جهان در شهری مثل اردبیل چه اهمیت و تأثیری دارد و چه فعل و انفعالاتی را در جامعه‌ای نسبتاً کوچک رقم می‌زند؟ واقعیت این است که ورزش به عنوان آیینی انسانی، از رویکرد گلوبال در امان نمانده و با پیوندی مستحکم‌تر از همیشه با فرهنگ، جامعه و تجارت چنان خود را با روند جهانی‌شدن هماهنگ کرده است که امروز تصور دنیای بدون ورزش محال به نظر می‌رسد. وجه بارز این روند، همان نگاه رویدادی و آیینی است که نمود آن را در رقابت‌های نوپای والیبال لیگ ملت‌ها می‌بینیم و شاید درک همین نکته بوده که فدراسیون جهانی والیبال را به صرافت برگزاری این رویداد در سطح جهانی و شهرها و قاره‌های مختلف انداخته است.

هفته گذشته، ارومیه و این روزها اردبیل در چنین فضایی میزبان والیبالیست‌های جهان بودند. آن‌چه البته اردبیل را متمایز می‌کند این‌که برگزاری رقابتی در این سطح در آن، اتفاقی نادر و منحصر به فرد است. شهر کوچکی با جمعیت تقریباً پانصد هزار نفر، طبیعی است که با تمام ارکان و ابعادش، درگیر رویدادی چنین مهم و بین‌المللی شود و طبیعی‌تر این‌که واکنش‌ها و حواشی آن دست‌کم در ابعاد محلی، اثرات و واکنش‌هایی را برانگیزد که در حالت عادی سال‌ها طول می‌کشد در چنین محیط کوچکی فرصت ابراز آن دست دهد. هتل‌های شهر توریستی سرعین، میزبان والیبالیست‌ها و نیز مسافرانی شده‌اند که سفرشان را با زمان رویداد هماهنگ کرده‌اند و ادارات و شهرداری‌ها به طور مشهودی چند برابر روزهای عادی تلاش می‌کنند تا آبروداری کنند و این تازه وجه زیرساختی و اقتصادی ماجراست. در چنین هیاهویی، یکی هم مثل رییس شورای شهر اردبیل پیدا می‌شود که در صفحه اینستاگرامش اعلام کند به خاطر فروخته نشدن بلیت‌های ویژه زنان و توزیع گزینشی و نمایشی آن، بلیت VIP خود را پس می‌دهد و به ورزشگاه نمی‌رود و باقی ماجراها، برای درک اهمیت موضوع اما، باید اردبیلی باشیم و بدانید که ایجاد چنین موجی در حوزه مطالبات شهروندی و حقوق زنان در شهری که هنوز مناسبات سنتی در آن حرف اول را می‌زند، نیازمند چه حجمی از کار و نیرو است.

به جای خانم موگرینی، خوسپ بولر وزیر خارجه چيگرای اسپانيا برای مسئولیت امور خارجه اتحادیه اروپا نامزد شده که اگر این جایگاه را به او بسپارند، خبر خوبی برای ایران است. لابی عربستان و اسرائیل هم شدت علیه بولر در تکاپوست. آقای بولر طرفدار برجام و خواهان تلاش برای حفظ آن است، تصمیم اخیر ایران برای افزایش غنی سازی اورانیوم را نیز ناساز با برجام نمی داند. انقلاب ایران را ستوده، سیاست ایران را در سوریه مثبت دانسته و مخالف سرسخت ترامپ است تا جایی که او را گلوچران خوانده است. خوسپ بولر از قوم کاتالان اما مخالف سرسخت استقلال کاتالونیاست. او که چند سال بود از سیاست کناره گرفته و روی فن آوری زیستی و انرژیهای جایگزین کار می کرد، برای مبارزه با جنبشی که برای استقلال کاتالونیا به راه افتاد، به سیاست بازگشت. گذشته از جدایی طلبی، یا فدرالیسم نیز مخالف است و کتابی درباره زبانهای اقتصادی نظام فدرال نوشته است. حتی از به زندان انداختن رهبران جنبش استقلال کاتالونیا نیز حمایت کرده است. خوسپ بولر مهندسی است که اقتصاددان شده و تالیفات متعددی در اقتصاد دارد. از اعضای قدیمی حزب سوسیالیست کارگران اسپانیاست و تا رهبری این حزب هم پیش رفت. با به قدرت رسیدن سوسیالیستها در دهه هشتاد میلادی وزیر دارایی شد، سالها وزیر بود و سپس به پارلمان اروپا راه یافت و سه سال هم رئیس این پارلمان بود.



حسین نوروزی

بررسی کارنامه علمی و اجرایی دکتر علیرضا ملایی توانی؛

مورخی با دغدغه ایران

را به دانشجویان و آموزشگران حوزه روش تحقیق در تاریخ انجام داد. دیگر جنبه مهم از کارنامه علمی دکتر ملایی را باید در ترویج سلسله نشستها و همایشهای نقد کتاب و متون تاریخی در پژوهشگاه عنوان کرد. در واقع ایشان با توجه به حوزه نقد و بررسی کتابهای تاریخی، یک در دانشگاههای کشور به یادگار گذاشت که خوشبختانه تاکنون رواج دارد. دیگر مشخصه درخشان در کارنامه علمی این استاد توانا، برگزاری سلسله نشستهای تاریخی به صورت هدفمند و منظم است. در حقیقت وی با تأکید بر مسائل مهم تاریخی از جمله «مسئله یابی در پژوهشهای تاریخی»، «مسئله ایران»، «مفهوم در تاریخ ایران»، «سلسله کارگاههای آموزشی تاریخنگاری» کوشید تا از یکسو به پرسشهای روز و چالش انگیز اهالی تاریخ، پاسخهای علمی و متکثر از زبان استادان دانشگاهی در داخل و خارج به دست دهد و از سوی دیگر با برگزاری نظاممند نشستها، به انباشت علمی دانش تاریخ کمک کند.

این نوشته به دنبال پاسخگویی به معبود افرادی که با غرضهای شخصی و هدفهای خاص، اقدام به تخریب و توهین استادان به نام پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی می کنند، چرا که صداقت و اخلاق دانشگاهی این افراد در ادبیات خارج از منطق آنان آشکار است. تنها به ضرورت بحث، چند نکته ای طرح می شود:



علمی دکتر ملایی روشن است اما شایسته است نیم نگاهی به پیشینه مدیریتی و کارنامه علمی ایشان داشته باشیم تا به قول حافظ شیرین سخن، خوش بود گر محک تجربه آید به میان، تا سیه روی شود آنکه در او غش باشد. در مورد تجربه مدیریتی دکتر ملایی توانی آنچه که وی را از برخی متمایز می سازد، سلامت، اخلاق و تلاش خستگی ناپذیر وی در عرصه شغلی است. شاهد این سخن را کارنامه آموزشی - شغلی وی نمایان می سازد. چنانکه روشن است ایشان از دوران تحصیل در دانشگاههای دولتی سطح اول کشور تا عضویت در دانشگاه ارومیه، مسیری پلکانی را طی نموده است. همچنین از سمت ریاست پژوهشکده تاریخ تا معاونت پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، کارنامه بسیار موفق وی را از منظر دانشجویان و استادان پژوهشگاه داشته است. دور از اغراق است اگر بگوییم استاد ملایی توانی یکی از کوشاترین و موفق ترین معاونین پژوهشگاه علوم انسانی بوده است. کافی است طالب علمی، مصاحبتی کوتاه با وی در زمینه علمی و یا کاری داشته باشید بدون شک به اخلاق حرفه ای، منش استادی و تلاش مستمر کاری وی اعتراف خواهد کرد. ناگفته نماند البته در طی این مسیر، این پژوهشگر صاحب نام علوم تاریخی، از سمتهای شغلی از جمله ریاست پژوهشکده تاریخ، ریاست بنیاد دانشنامه نگاری و صرف نظر کرد تا به نوعی در کلاس درس سیاست نامه خواجه نظام الملک: «هر آن کس که او دو شغل دارد، همواره هر دو شغل بر خلل باشد» نمره قبولی کسب کرده باشد.

بازخوانی کارنامه علمی دکتر ملایی توانی، نشان از شخصیت علمی چند وجهی وی دارد. شمار و تنوع کارهای پژوهشی ایشان نمایانگر و مؤید این نظر است. از مهم ترین آثاری وی می توان به: «مشروطه و جمهوری؛ ریشه های نابسامانی نظم دموکراتیک ایران»، «گفتمان تاریخ نگاری رسمی دوره پهلوی؛ پیرامون رضاشاه»، «از کاوه تا کسروی»، «سه روحانی دگر اندیش» اشاره کرد. افزون بر این ها باید از کتاب «درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ» استاد ملایی اشاره کرد که با آفرینش این عصر، خدمت فراوانی

نخست، افرادی که استادان و مدیران پژوهشگاه را به بیماری ترس شدید، روان کاوی می کنند تنها به این دلیل که استادان هشیار پژوهشگاه، این اشخاص معذور را از تخریب مستمر و نقد یکجانبه بزرگانی چون دکتر طباطبایی برحذر می دارند. باید به اینان یادآور شد نقد عالمانه با تخریب هدفمند متفاوت است. چنان که آگاهی در نشستهای به اصطلاح نقد دکتر طباطبایی نه از شخص و اجازه مؤلف خبری است و نه از موافقین آثار دکتر طباطبایی؛ همچنین تعداد این گونه نشستها، در غیاب نویسنده و موافقین آراء وی، قابل ملاحظه است؛ با این نشانه ها، آیا مخاطب نباید با خود نتیجه بگیرد که اینگونه نشستها با اهداف و اغراض شخصی دنبال می شوند؟ دوم اینکه، اگر استاد یا مدیری از پژوهشگاه با اینگونه نشستها و نحوه برگزاری آن ها مخالفت کند وی را به آریایی گرای متهم و خود را به زیور پان اسلامیت مزین می کنند. آیا این گفتمان، نگاهی جز استفاده ابزاری از اسلام است؟ آیا مسأله و محور رسمی قرار دادن زبانهای قومی و به حاشیه راندن زبان رسمی فارسی در آثار و نشستها هدفی جز تضعیف هویت ایرانی نیست؟

بنابراین شایسته است کسانی که در پوششهای هویتی نمادین و ایدئولوژیهای غیر وطنی، به استادان مسلم علوم تاریخی، برچسب های ناروا و ناصواب می زنند، توصیه کنیم که همدلانه دغدغه های خود را حول محور ایران قرار دهند. ناجاست اگر اینان برای بزرگنامی، پنجه بر روی بزرگان خود کشند که کردگار را عدالتی است بس کارآمد.

جانشین موگرینی هوادار

ایران و مخالف جدایی طلبی

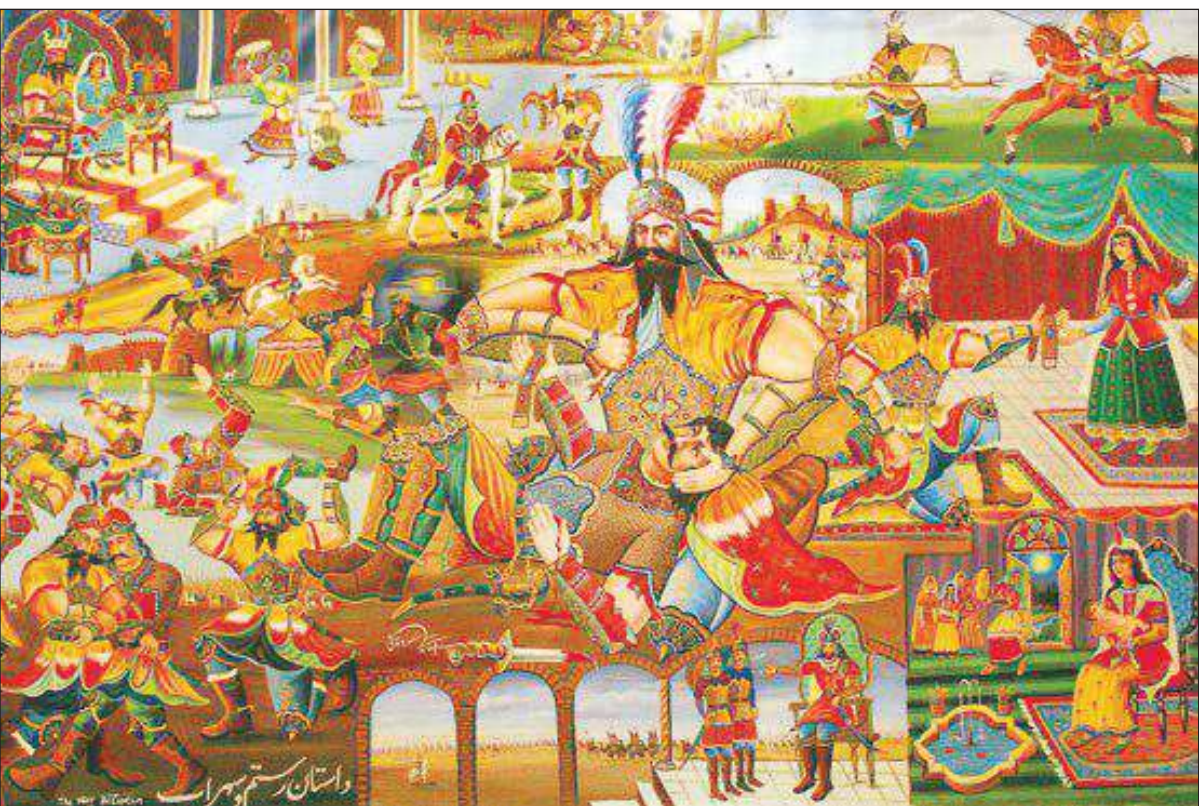


حسین نوروزی



در رد انتساب نسخه مجهول از افسانه دده قورقود به قاجاریه؛

قاجاریه با شاهنامه فردوسی عجین بودند



حسنعلی میرزا شجاع السلطنه نیز نام های مغولی هم چون : هلاکو و اباکان داشتند، اما آن چه برای شاهان قاجار به عنوان پادشاهان ایران اصل بود هویت ایرانی بوده است که در ذیل ابراز تعلقات شیعی و باستانی و اسطوره ای ظهور می یافته است و البته با هویت ترکی آنان نیز تعارضی نداشته است، درست است که نام چهار شاهزاده قاجار نام مغولی بوده ولی تعداد بسیار بیش تری نام امامان معصومین علیهم السلام و شخصیت های نمادین شیعی و نیز شاهان و بزرگان ایران باستان و شاهنامه بوده است.

۴. جدای از تعلق یا عدم تعلق نسخه ای از دده قورقود به کتابخانه های شاهان قاجار، مسلم است که دده قورقود و داستان های آن جایی در میان پادشاهان قاجار باز نکرده است چنانچه در کتاب ها و دست نوشته های متعدد پادشاهان و شاهزادگان ونخبگان عصر قاجار اعم از ترک زبان و غیر ترک زبان، هیچ اشاره ای به دده قور قود وجود ندارد.

۵. آثار فرهنگی مورد علاقه شاهان قاجار، شاهنامه فردوسی، دیوان حافظ و خمسه نظامی و گلستان و بوستان سعدی بوده است. چنانچه فرهاد میرزا معتمد الدوله، با آه و افسوس از زیارت آرامگاه حضرت نظامی یاد می کند، بسیاری از شاهزادگان قاجار نیز چنین نام هایی داشتند:

اردشیرمیرزا، انوشیروان میرزا، ایرج میرزا، کیومرث میرزا، بهمن میرزا، بهرام میرزا، پرویز میرزا، جهانگیر میرزا، داراب میرزا، رستم میرزا، ساسان میرزا، سیامک میرزا، سیاوش میرزا، شاپور میرزا، شاهرخ میرزا، طهماسب میرزا، کیکاووس میرزا، کیخسرو میرزا، کیقباد میرزا و خسرو میرزا و فرهاد میرزا بودند.

همگی این اسامی از شاهنامه اخذ شده بودند که نشان دهنده عجین بودن کامل قاجاریه با فرهنگ شاهنامه است.

۶. قاجاریه نیز مانند بسیاری از ایلات ترک تبار و ترک زبان هم چون: افشارها و بیات ها و قشقایی ها و... به هویت قبیله ای و عشیره ای شان علاقه مند بودند ولی آن را در تضاد و تعارض با هویت ایرانی تعریف نکردند و علایق فرهنگی و هنری شان و از جمله عشق عمیق آنان به حلقه وصل فرهنگ ایرانی یعنی شاهنامه فردوسی در دل تاریخ ثبت شده و مظاهر آن متعدد است. کتاب دده قور قود هم به عنوان یک اثر فرهنگی ترکی، می توانسته مورد علاقه قاجارها قرار بگیرد ولی در مجموع رد پای از آن در فرهنگ و هنر عصر قاجار به جای نمانده است.



محمدعلی بهمنی قاجار

چند روز اخیر در فضای مجازی مطلبی در مورد کشف نسخه قاجاری دده قورقود منتشر شده است، بدیهی است که کشف هر اثر فرهنگی و هنری مربوط به عصر قاجاریه برای پژوهشگران تاریخ و فرهنگ عصر قاجار دلگرم کننده و مسرت بخش است، اما در این میان باید مراقب بود که از دامن زدن به اخبار جعلی و زرد نیز پرهیز کرد. در مورد این خبر چند نکته لازم به ذکر است:

۱. بر فرض صحت کامل اظهارات شخصیت محترمی که به عنوان کاشف این نسخه مطرح شده است، باز قابلیت انتساب این نسخه به کتابخانه های سلطنتی قاجاریه و شخص آقا محمدخان به شدت قابل تردید است، این که شخصی در کتابفروشی ادعا کرده از خاندان قاجار است یا مدعی شده این نسخه در کتابخانه آقا محمدخان بوده، از نظر علمی و منطقی مطلقاً ارزشی ندارد، چرا که در وهله اول ممکن است آن فرد فروشنده کتاب ادعای کذب را مطرح کرده باشد و بر فرض که صادق هم بوده باشد ممکن است اطلاعاتی که داشته نادرست بوده باشد، آن چه که مسلم است این که کتاب های متعلق به کتابخانه سلطنتی شاهان قاجار به فرزندان و اولاد آنان به ارث نرسیده بلکه جزیی از کتابخانه سلطنتی بوده و عمدتاً در این کتابخانه یا کتابخانه مجلس و سایر مراکز عمومی نگهداری می شود. اگر تعدادی کتاب هم به هر شکلی از کتابخانه خارج شده باشد در اختیار مجموعه داران بزرگ است و نه هر شخصی که بخواهد کتاب را در کتابفروشی های میدان انقلاب بفروش برساند.

۲. عدم انتساب کتاب به کتابخانه سلطنتی قاجاریه به معنای رد وجود این نسخه نیست بلکه ممکن است این نسخه وجود داشته باشد و اتفاقاً متعلق به دوره قاجار نیز باشد اما دلیل معتبری برای انتساب آن به کتابخانه شاهان قاجار ارایه نشده است.

۳. شاهان قاجار به هویت قبیله ای خود که ریشه های ترکی و مغولی داشته علاقه داشتند و به همین دلیل برخی از شاهزادگان قاجاریه مانند فرزندان

به تدبیر پشت هوا بشکنیم

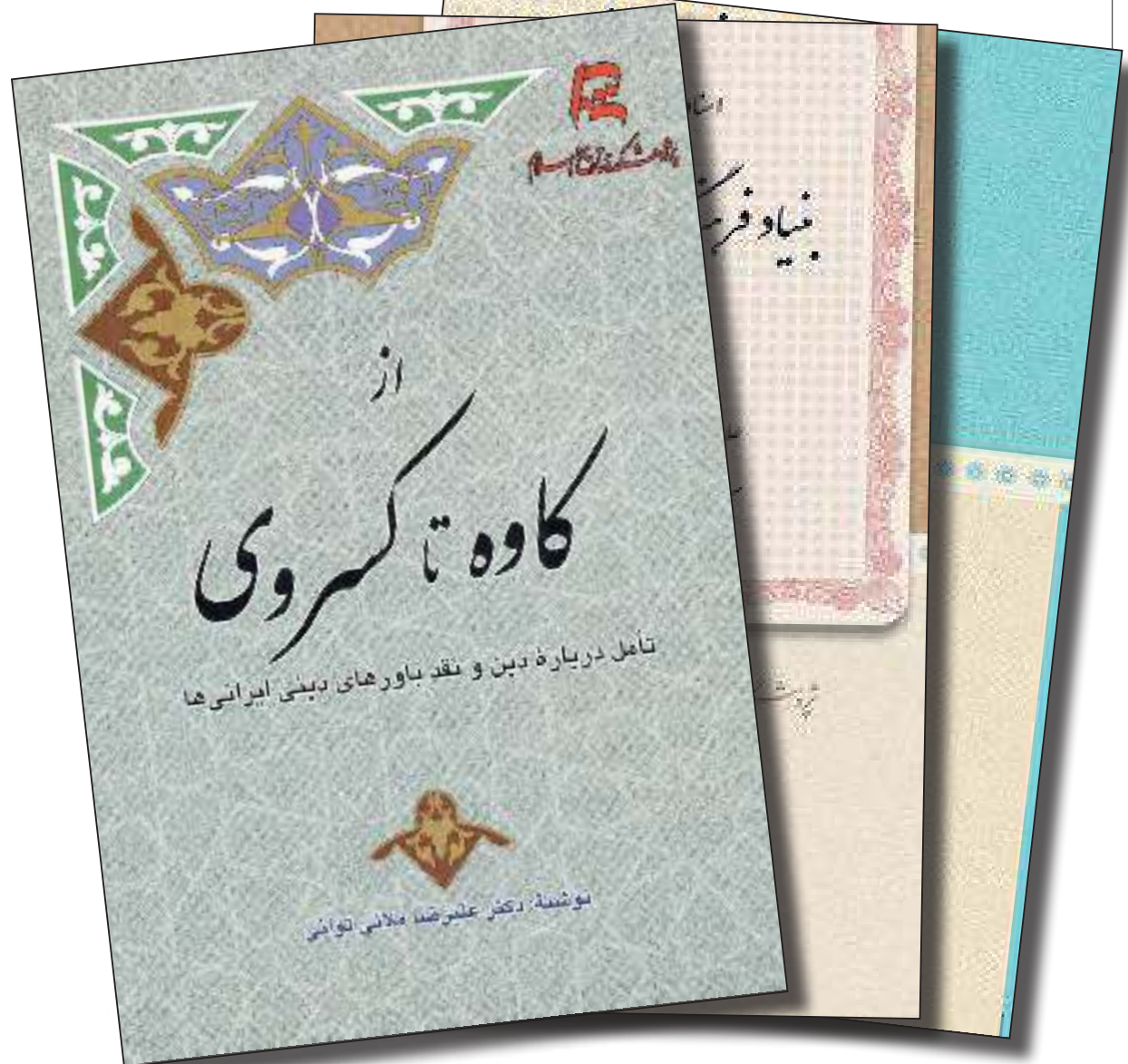
فدرالیسم، گم کردن سوراخ دعا



مهدی اکبری فر

عموما قاعده بر این است که مخالفان، رفرمیست ها، براندازها، اصلاح طلب ها، کودتاجوی ها، انقلابیون یا هر گروه سیاسی دیگر، هنگام تصمیم گیری و طرح ریزی برای آینده یک مملکت و یا اصلاح ساختار حکومت از این صحبت می کنند که به دنبال دموکراسی یا سوسیالیسم یا لیبرالیسم یا حکومت دینی و یا ملغمه ای از اینها هستند. جناب محمد خاتمی، رئیس جمهور اسبق، طی نشستنی از مفید بودن فدرالیسم برای ایران سخن به میان آورده است. تو گویی فاسد اقتصادی، تحریم های ظالمانه، خطر جنگ، مشکلات فرهنگی و اعتراضات کارگری زیر سایه یک ایران فدرال قابل حل خواهد بود. اما، با در نظر گرفتن واقعیت های سیاسی، فرهنگی و

اقتصادی کشور و قیاس با تجربه کشورهای دیگر، رسیدن به این نتیجه که طرح «فدرالیسم» در این میان موضوعیتی ندارد، چندان دشوار نخواهد بود. یک ایرانی اصلاح طلب بطور می تواند به این پرسش پاسخ دهد که فدرالیسم با آزادی بیان و احقاق حقوق شهروندی چه نسبتی دارد؟ برای مثال اگر تکه تکه کردن کشور درمانی برای مرکزگرایی است، فدرالیسم چه دردی از قیامدشت و قلعه حسن خان و پاکدشت و ... دوا خواهد کرد که چسبیده اند به تهران؟ اگر قصه اختلافات فرهنگی است، آیا ما انقدر اختلافات فرهنگی میان نقاط مختلف این کشور داریم که نتوانیم سر یک سفره بنشینیم؟ آیا در همین واحدهای کوچکتر استانی و شهری اکنون ایران، آذری و کرد و ارمنی و آشوری در ارومیه، تات و ترک زبان و کرد در خلخال، تالش و ترک زبان در هشتره، سیستانی و بلوچ و ترکمن و ... در گرگان، عرب و لر در اهواز و ... و همه و همه در تهران در کنار هم زندگی نمی کنند(جز آنجا که پای همین فدرالیست ها در میان است)؟ القای نیاز به فدرالیسم بر مبنای واحدهای قومی (که طبقاً باز به نفع اکثریت های کوچکتر عمل خواهد کرد)، آن هم در مرزهایی مبهم با تنوع بالای زبانی و قومی و مذهبی، بر مبنای دشمن پنداشتن گروه هایی از مردم با یکدیگر صورت می گیرد.

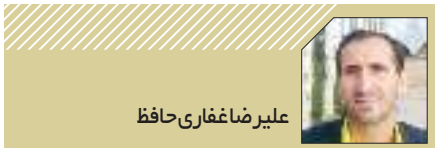


کنگره مشاهیر کرد، صبح روز سه‌شنبه ۱۱ تیرماه با قرارت پیام رئیس جمهور آغاز شد. با تلاش برگزارکنندگان کنگره مشاهیر کرد در دعوت و حضور چهره‌های مطرحی هم چون مظهر خالقی هنرمندی نام‌آشنای این دیار که ۲۸ سال دور از وطن بوده، از طریق مرز باشماق پا به خاک میهن گذاشت. برنامه‌های جانبی این کنگره از روز یکشنبه ۹ تیر ماه با برپایی نمایشگاه‌های خوشنویسی و کتاب کردی و برگزاری شب شعر و کنسرت موسیقی آغاز شد از سری برنامه‌های این کنگره در روز سه شنبه هم برگزاری کنسرت شهرام ناظری و سعدون کاکایی است که به صورت مجزا در ۲ سانس در سالن آزادی به اجرای برنامه پرداختند.اختتامیه این کنگره چهارشنبه ۱۲ تیر در دانشگاه کردستان با حضور حضور وزیر فرهنگ و ارشاد برگزار شد.



**مروری بر افکار و اندیشه‌های حسین محمدزاده صدیق**

# از مارکسیست خلقی تا پان‌ترکیست اسلامی



علیرضا غفاری حافظ

آقای حسین محمدزاده صدیق، از فعالین قوم‌گرایی آذربایجانی، به واسطه اظهارنظرهای تند، متناقض و جنجالی‌اش مشهور است. رفتار و گفتار او اغلب موجب برانگیختن مخالفان و حتی سایر قوم‌گرایان آذری می‌شود. عدم پایبندی به هنجارهای جامعه و تلاش برای خودنمایی، از او شخصیت‌ها و چهره‌های بسیار متناقض و متفاوتی را به یادگار گذاشته است. به‌طوری‌که بزرگ‌ترین ستاورد و درخشش وی را باید در همین دگرگونی‌هایی شخصیتهی و تغییر تند مواضع، در عین وابستگی فکری به مرام‌های سیاسی بسیار متناقض و متضاد دانست. صدیق را در طول زندگی‌اش می‌توان در چهره‌های زیر دید: یک مارکسیست(۱)، یک اسلام‌گرای مؤمن(۲)، یک حزب‌اللهی اصول‌گرا(۳)، پژوهشگر عرفان عوام‌گرای سده‌های میانه(۴)، مبلغ آرمان‌های احزاب فاشیستی و لائیک پان‌ترکی(۵)، جاعل دست‌نوشته‌ها و پژوهش‌های تاریخی دیگران(۶). البته شخصیت متناقض و چندجانبه وی، بدین‌جا ختم نمی‌شود و او برای مطرح کردن خود، علی‌رغم ادعای دانش‌آموختگی دکترای زبان و ادبیات فارسی، برای تحقیر این‌زبان،دست‌به‌ترجه‌کتاب‌غیرعلمی «مقایسه‌الفتین» علیشیر نوابی می‌زند و علیه زبان فارسی و در تلاش برای تحقیر آن، گرافه‌گویی می‌کند؛ در تاریخ کهن و باستانی ایران، باادبیاتی بسیار سخیف تشکیک می‌کند(۶)

آقای صدیق اخیراً اقدام به معرفی نسخه سومی از کتاب دده قورقود کرده و آن را از طریق رسانه ها بازتاب داده است.پیش‌زمینه این خبر و اعلام‌معرفی آن در آینده بسیار نزدیک، از همان آغاز، واکنش‌هایی را در فضای قوم‌گرایان برانگیخت:نخست این‌که آقای صدیق آن را از یکی از اهالی ترک‌من صحرابه عاریت گرفته‌بودت.رایت‌موازین‌اخلاقی، آن را به نام خود معرفی کرده و دوم این‌که، این کتاب، از پایه و اساس مجعول بوده و دست آخر، آقای صدیق، بدون صلاحیت و دانش لازم، کتاب را یک اثر شیعی می‌داند؛ چرا که چهارده خطی بودن متن آن را در هر صفحه، مرتبط با تعداد معصومین دانسته و بنابر این، کتاب را یک اثر شیعی می‌شناساند تا بلکه از حمایت جامعه دینی و مسئولین حکومتی برخوردار شود.

باتوجه به فضای تبلیغاتی به‌وجودآمده در پس نسخه مشکوک یادشده، نویسنده لازم دانست نسبت به معرفی این چهره جالب توجه اقدام نماید. مطالب عنوان شده در زیر، شمهای از زندگی فرهنگی آقای محمدزاده صدیق را دربرمی‌گیرد:

**مردفدتحلی آخوندوف!دشمن کسروی!!**

از مشخصات جالب توجه حسین دوزگون دشمنی مداوم با کسروی به خاطر «ساله زبان آذری» است زیرا کسروی اثبات کرده‌است‌قبل از رواج ترکی در آذربایجان زبان محلی مردم آذری یا فهولی بوده است. (۸)

و انتشار این کتاب هم به دوره قبل از بروز انحرافات عقیدتی کسروی بازمی‌گردد، اما دوزگون برای کوبیدن کسروی از مسایل مذهبی هم استفاده ابزاری می‌کند لیکن مشکل اصلی او با کسروی دغدغه مذهبی و دینی نیست. مشکل آنکه «آخوندزاده» که پدر روشنفکری ضد مذهبی است به شدت مورد احترام دوزگون بوده به‌طوری‌که وی قبل از انقلاب به نشر «مقالات فلسفی آخوندزاده» همت گماشته است. با این‌که که در آثار آخوندزاده، اهانت به مقدسات مذهبی کمتر از آثار کسروی نیست و او را یکی از ستون‌های باستان‌گرایی و ملی‌گرایی در ایران می‌دانند، هنوز هم آقای صدیق، دست از چاپ و معرفی آثار او برنمی‌دارد. بنای عناد و دشمنی وی با کسروی صرف جزوه «زبان آذری» است و گرنه دوزگون وامدار و ادامه‌دهنده راه آخوندزاده است. علاقه دوزگون به آخوندزاده دلیل ویژه‌ای دارد و آن، چهره روشنفکرمانابه و پیشتان او در محافل علمی و فرهنگی یادکوبه است. با این‌که آخوندزاده بنیانگذار غرب‌گرایی توحه او به آخوندزاده را باید در کنار مطالب ضد ملی و ضدتاریخ ایرانی آقای صدیق مطالعه کرد، جالب آنکه علی‌رغم ظاهرسازی‌های مذهبی و انتشار تصاویر خود در حرم امام حسین (ع) طی سال‌های گذشته از مطالب موهن و ضد مذهبی آخوندزاده که به دست و قلم وی منتشر شده اعلام برائت و نراحتی نکرده است.

**دلداده پیشه‌وری و فرقه دموکرات**

از دیگر ویژگی‌های حسین صدیق تقدیس و ارادت تام او،

## کنگره مشاهیر کرد



## چهار هزار نسخه خطی عمان روی وب



مرکز نسخه‌های خطی وابسته به وزارت تراث و فرهنگ عمان» بیش از چهار هزار نسخه خطی را در دسترس پژوهشگران در سراسر جهان قرار داد. با همکاری «مرکز نسخه‌های خطی وابسته به وزارت تراث و فرهنگ عمان» این نسخه‌ها در موضوعات تفسیر، حدیث، علوم

قران، فقه، ادب، تاریخ، زبان عربی، نجوم، طب و علوم دریا در اختیار تمام پژوهشگران و متخصصان نسخه‌های خطی در سراسر جهان قرار گرفته است. نسخه‌خطی «الجمع بین المصیحین» از ابی ابو عبدالله محمد بن ابی نصر الحمیدی قدیمی‌ترین نسخه رسمی عمان در حدیث به سال ۷۱۶ هجری برمی‌گردد. نسخه‌خطی الطیبب راشد بن عمیره الهاشمی که به ۴۵۶ هجری برمی‌گردد نسخه منحصر به فردی در طب است.

### ادامه از همین صفحه

تحمیلی و زورکی بود. ما هیچ کدام عواطف و احساسات خود را به این زبان بیان نمی‌کردیم. فارسی برای ما صدای تازیبانه و صدای ترکه‌های معلم و ناظم بود. گرچه من شاید نخوردم، اما همیشه ترس آن را در دل داشتم. من متولد ۱۳۲۴ هستم و از سال ۱۳۳۱ به مدرسه رفته ام، اما خواندن کتاب و فهمیدن آن به زبان فارسی بطور قطع از سال ۱۳۴۰ شروع شد. سیاست ترکی‌سنتری، شیرینی سال‌های کودکی را از من ستاند. خواندن کتاب ترکی امکان نداشت و ممنوع بود. شاه دستور داده بود کتاب‌های ترکی را در میدان ساعت بسوزانند و مردم از داشتن کتاب ترکی محروم بودند و می‌ترسیدند. بچه‌های خود را هم با آن زبان آشنا نمی‌کردند. من که به فارسی تحصیل می‌کردم، خواندن کتاب فارسی برایم هم سخت بود و هم چیزی عجیب و غریب…(۱۲) بر همین اساس در اشعار و آثار وی، نشانه‌های کینه و حقد او نسبت به (عجم‌ها) ایرانی‌ها بروز یافته است. در جایی می‌گوید:

«عاق اولموش ادب‌سبز عجم، ارباب کمان

بوقومه بیلیرسن کی ولی‌النعیم یار.»

ترجمه: «من ارباب کمال هستم بر عجم‌های بی‌ تربیت که عاق شده‌اند، می‌دانی که من ولی نعمت این قوم بی‌ادب (عجم) هستم.»

جالب آنکه این شعر توسط یکی از جوانان مرید دوزگون به نام سید احسان شکر خدایی تضمین شده و در ادامه آن با عبارات عجیب و غلوآمیز به مدح دوزگون پرداخته و گفته است:

..ای آن که به عالم تو مرا مونس جانی

ای آن که مسیحا نفس و ترک‌زبانی

دانم که صفایبخش دل آدمیانی

پیغمبر الفاطی و خدوند بیانی

زانجا که تو صدیقی و خدوند بیانی…

**ارتباط با براندا فیشر**

براندا فیشر، مهم‌ترین تئورسین هویت‌سازی جعلی برای آذربایجان، اسرائیلی، استاد دانشگاه تل‌آویو و مشاور عالی وزارت دفاع اسرائیل و هم‌اکنون به عنوان استاد دانشگاه هاروارد آمریکا و گروه روابط بین الملل دانشگاه اورشلیم مشغول تدریس است. شیفر در مسائل قفقاز و روسیه و حوزه خزر تخصص دارد و به عنوان مشاور برنامه امنیت بین الملل، پروژه تقویت نمادهای دموکراتیک فعالیت دارد.

بخش خاصی از تحقیقات ایشان را ناسیونالیسم ایران-آذربایجان جنوبی(۱) تشکیل می‌دهد. پایان‌نامه دکترای وی در دانشگاه تل‌آویو در قالب کتابی به نام «هویت جمعی آذربایجانی در ایران» چاپ و کتاب «مرزها و برادری» او هم با هدف گسترش و تعمیق قومیت‌گرایی در میان آذری‌های ایران نگاشته شده است.

اقدامات وی منحصر به تحقیق و پژوهش نیست بلکه در قلمرو کار تشکیلاتی و سیاسی نیز وارد شده و با سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و باکو در پروژه گسترش و تعمیق بخشیدن به قوم‌گرایی آذری همکاری ویژه‌ای دارد. شیفر در بهمن سال ۱۳۷۵ در کنفرانس ایران و قضیه آذربایجان در دانشگاه آمریکایی خزر در شهر باکو با حضور عناصر شاخص قوم‌گرایی آذری، دولتمردان، نمایندگان احزاب و شخصیت‌های افراطی و ضدایرانی جمهوری آذربایجان، برگزار شد و چنین اعلام نمود: «در ایران وضعیت اقلیت‌ها، به ویژه آذری‌ها وخیم و سطح زندگی آن‌ها بسیار پایین‌تر از دیگران است… مسئله اتحاد آذربایجان شمالی و جنوبی امری مشکل هست، ولی برای رسیدن به این اتحاد باید مسئله آذربایجان جنوی بین‌المللی شود. زبان آذربایجان جنوبی به واسطه حاکمیت فارس‌ها و سیاست سخت آن‌ها رشد نکرده اما زبان گفتاری در آنجا رشد کرده‌است بر عکس جمهوری آذربایجان…»

کتاب مرزها و برادری توسط یکی از شاگردان دوزگون و با عنوان یکی از نشریات دانشجویی دانشگاه تهران در ایران منتشر شد. در همین کتاب در مورد دوزگون نوشته است:

«مرد علاقه بیش از حدی به کتاب‌های حسین دوزگون نشان دادماند از این رو مسئولین رژیم آن را جمع کردند و مانع انتشار آن‌ها شدند.»
خانم شیفر روشن نمی‌سازد که مسئولین کدام رژیم، رژیم سابق یا رژیم جمهوری اسلامی ایران و جالب آنکه این گفته تئورسین پان‌ترکیسم صهیونیستی به عنوان افتخاری ارزشمند توسط مرید وی سید احسان شکر خدایی چنین بیان شده است: «کسانی که درباره دکتر صدیق اظهار نظر کرده‌اند، او را مردمی‌ترین نویسنده و پژوهشگر می‌دانند. براندا فیشر استاد دانشگاه هاروارد هنگام بحث از فعالیت‌های ادبی او در رژیم گذشته، درباره او می‌گوید…»

**پی‌نوشت‌ها:**

۱) انتشار مجله مارکسیستی یولداش (رفیق) در سال‌های پراشوب اوایل انقلاب: روزنامه کیهان: ۱۸ فروردین ۱۳۹۴.

۲) ترجمه قرآن کریم به زبان ترکی آذری، چهره‌ای این گونه از وی به نمایش می‌گذارد. در حالی که وی به زبان عربی قرآنی مسلط نیست و یقیناً صلاحیت این کار را هم ندارد. احتمال بسیار می‌رود که ترجمه او، بر گردانی از ترجمه‌های پیشین رونویسی شده باشد.

۳) برای نمونه: ترجمه وصیت‌نامه امام خمینی و نامه ایشان به گورباچف به زبان ترکی آذری.

۴) ترجمه کتاب‌های بویروق ( فرمایشات، از شیخ صفی اردبیلی)؛ بنگ و باده (از فضولی)؛ قارمجموعه (: جنگ سیاه، از شیخ صفی اردبیلی)

۵) نگاه کنید به مقدمه کتاب یادمان‌های ترکی باستان

۶) متن اصلی و آوانوشت کتاب یادمان‌های ترکی باستان؛ سرقت ادبی محرز از کتاب زیر است:

Radlof W. (1895). die Alttürkiscien Inschriften der Mongolei. St. Petersburg

۷) غیر از بخش علمی و تاریخی کتاب یادمان‌های ترکی باستان که آن‌هم سرقت ادبی است، بقیه قسمت‌ها، فحاشی و ناسزگویی علیه هویت تاریخی و فرهنگ معنوی ایران است و نویسنده برای تشویش ذهن خواننده، به آن رنگ مبارزه با سلطنت و صهیونیسم و نازیسم را زده و چنین القا می‌کند که همه این‌ها، در پی نابودی فرهنگ درخشان ترکی در جهان بوده و هستند!

۸) دشمنی و اهانت‌های مداوم دوزگون به ادبایی چون منوچهر مرتضوی و عبدالعلی کارنگ به خاطر تحقیقات آن‌ها پیرامون زبان بومی آذربایجان است. علی‌رغم انتشار « سفینه تریز» که حاوی نمونه‌هایی از زبان آذری در قرن هشتم هجری است، دوزگون خود را درخشان‌ترکی در جهان بوده و هستند!

۹) گوئش لی وطن یادداشت لاری، حسین دوزگون، تهران، آذربایجان

مدنیت جمعیتی، ۱۳۶۰-۱۶-۱۵.

۱۰) هفته نامه ار مغان آذربایجان، آبان ماه ۱۳۸۲، قسمت اول، (سایت دوزگون).

۱۱) بدون اینکه هیچ مرکز دانشگاهی معتبر این اوهام را ابپذیرد دستور زبان ترکی سومری و لغت نامه سومری جعل کرده و منتشر نموده‌اند.

۱۲) yon.ir/O2LLZ

۱۳) yon.ir/9oPAV

**ناشر ضدایرانی پورپیرار**

پدیده پورپیرار و مباحث جنجالی که وی مطرح کرد فرصتی مقتضی و مکفی می‌خواهد؛ از آن‌جایی که خروجی مباحث او انکار و شبه در تاریخ گذشته ایران است و در آن‌ها، دروغ و راست باهم آمیخته‌اند.
خوراک تبلیغاتی زیادی برای قوم‌گرایان افراطی کاربرد داشت. آثار و تألیفات او در کشورهای عربی و همچنین جمهوری تازه استقلال یافته «آذربایجان» به ترکی و با الفبای لاتین منتشر شد؛ ترجمه کتاب‌های وی در باکو به دستور حسین محمدزاده صدیق توسط یکی از شاگردانش انجام و توسط ناشر دولتی جمهوری آذربایجان چاپ گردید.

ارتباط حسین صدیق و پورپیرار یک رابطه قدیمی و به سوابق فعالیت آن‌ها در حزب توده و جریان‌های چپ باز می‌گردد. اما وقتی پورپیرار به انتقاد از عقاید بیمارگونه صدیق پرداخت، ماهیت حمایت‌های حسین صدیق از نشر کتاب‌های خاص برای اهداف خاص روشن گردید. در وبلاگ عیسی مجیدی از هواداران حسین صدیق در مطلبی آمده است:

«ناصر پورپیرار، حروف‌چین سابق کتاب‌های توده‌ای‌ها و ملی‌گرایان شاهنشاهی، پس از انقلاب اسلامی با توجه به تجربه‌های آشنایی که با مطبوعات و مدیر مسئول‌ها پیدا کرده بود، مقالاتی علیه ملی‌گرایان نوشت و از این راه توجه محافل مترقی و نواندیش ایران را به خود جلب کرد. در دهه هفتاد، یکی از دوستان قشقایی استاد دکتر ح. م. صدیق استاد را در جریان فعالیت‌های او قرار داد و این دو را با هم آشنا کرد. استاد در ملاقات‌های مکرر خودشان با وی، او را که حتی مدرک دیپلم نداشت به سوی تحقیقات علمی سوق دادند و از توصیه‌های مهم خویشتن برخوردار کردند پورپیرار که حمایت چنین استاد بزرگوارى را دید روحیه گرفت و کتاب اول و دوم خود را چاپ کرد. مرحوم اسلانی – دوست قشقایی استاد– یک روز از قول ایشان به اینجانب گفتند: «وی (پورپیرار) با سروصدا و های‌و‌هوی و هوچی‌گری باشوونیسم-شاهنشاهی‌مقابله‌می‌کند.متأسفانه سخناش عمق علمی ندارند. مردم را با موج احساسات سوار می‌کند و هتاک نیمه‌ارامی است اما به هر حال در فروپاشی کاخ شوونیسم به ما کمک می‌کند».

وی در ادامه می‌نویسد:

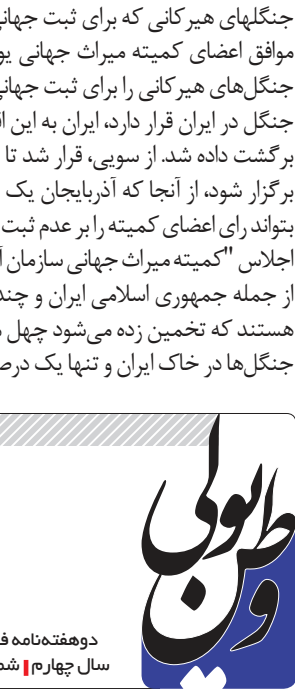
«استاد با این برداشت بود که از وی حمایت کردند و حتی زمانی که تعدادی از اساتید دانشگاه‌های تهران پیشنهاد کردند که پورپیرار را در مقابل هر یک از دانشگاه‌ها چند ضربه شلاق بزنند، استاد صدیق در مقابل همه‌ی آن‌ها ایستادند و نظر خود را در حمایت از ایشان در یک مقاله اعلام داشتند و فرمودند که: «پورپیرار، آب در خوابگاه مورچگان شوونیسم ریخته‌است».

و سرانجام اسرار مگوی ماهیت حمایت‌های حسین صدیق از کتاب‌های ضد ایرانی پورپیرار چنین افشای‌شود: «ما این صحبت‌ها و نصایح استاد صدیق در پورپیرار کارگر نیافتاد و این حروف چین قدیمی کتاب‌های شاهنشاهی در چاپخانه‌های گارسه‌ای تهران، طبق روش همیشگی خود به نقالی در تاریخ ادامه داد. ولی استاد برای تقویت روحیه‌ی وی حتی به یکی از دانشجویان سابق خود که در شهر باکو اقامت داشت امر کردند که کتاب اول او را به زبان آذری ترجمه و چاپ کنند و چنین هم شد. اما پورپیرار این همه را نفهمید و درک نکرد و شیویری را که به دستش داده شده بود از سر گشادش به نواختن شروع کرد بی‌آن که سواد تاریخ کسب کند، خود را به اصطلاح مورخ نامید. به طوری که بعدها دکتر صدیق فرمودند: «و (پورپیرار) از ستمدیدگان و مظلومان دفاع نمی‌کند. او با هوچیگری‌های لوس و ناشیانه‌ی به‌قلعه‌های شوونیست‌ها می‌تازد و با توجه به عقده‌هایی که در سال‌های یادویی در چاپخانه‌های دوره‌ی شاه در او ایجاد شده است، عقده گشایی و به تسویه حساب بااربابانش می‌پردازد و حقارت‌هایی را که از آن‌ها دیده است، صاف به صورت‌شمان می‌زند. حمله‌های او به قلاع شوونیست، عوام فریبانه و توخالی است و دفاعش از ما (ترک‌ها) دفاع خوبی نیست.»(۱۲)

**سومربازی و سومر سازی**

از محورهای همیشگی صحبت و گفتار و نوشتار حسین صدیق، «سومربازی و سومرسازی» است. در محافل پان‌ترکیستی ترکیه درزمان آتاترک به این نتیجه رسیدند که برای خود هویتی قدیمی جعل و آن‌ها را منشاء تمدن بشری و جهان را وام‌دار خود کنند و سراغ اساطیر و گذشته خیلی دور رفتند و مدعی شدند زبان سومری‌التصاقی است و چون زبان ترکی هم الصاقی است، پس ترکی است و زبان ترکی-سومری(۱۰) را خلق کردند. به تناوب در آثار و گفتار دوزگون از «ترکی سومری»، «کتیبه‌های ترکی سومری» و «زبان هفت هزار ساله ترکی سومری» صحبت می‌شود.وی عقیده دارد «نخستین الفبای تاریخ بشریت را ترکان سومری اختراع کرده‌اند»(۱۱)، او در همین رابطه گفته است:

«من از انقلاب به این سو پیوسته آثار خود را سعی کرده‌ام تا به زبان مقدس ترکی منتشر سازم که ۷۰۰۰ سال سابقه‌ی طولانی کتابت در ایران دارد. شما می‌دانید که ترکی سومری و ترکی آذری سابقه‌ی طولانی دارد. ما به ترکی آذری یا آذیه یا آذریه، به غراهایی که در مناطق مختلف آذربایجان است دیوارنوشته‌های متعددی کشف کرده‌ایم. من تا بتوانم آنچه را که به فارسی می‌خوانم بفهمم چهارده نزدیک به یک‌هزار کتیبه به زبان ترکی آذیه از ۷۰۰۰ سال پیش در سطح جهان پخش و پراکنده شده است. بسیاری



پنج

تاریخ

History

دو هفته‌نامه فرهنگی وطن یولی

سال چهارم | شماره ۲۶ | ۸ صفحه

سخن پیش فرهنگیان ساخته گوی

جنگلهای هیرکانی که برای ثبت جهانی آنها به صورت مستقل و به نام ایران تردید وجود داشت بالاخره نظر

موافق اعضای کمیته میراث جهانی یونسکو را گرفت و ثبت شد. چند سال پیش کشور آذربایجان پرونده

جنگل‌های هیرکانی را برای ثبت جهانی به یونسکو ارسال کرد.اما از آنجا که حدود ۹۵ درصد از درختان این

جنگل در ایران قرار دارد، ایران به این اقدام آذربایجان اعتراض کرد تا اینکه پرونده آذربایجان توسط یونسکو برگشت داده شد.از سویی، قرار شد تا چهل و سومین اجلاس کمیته میراث جهانی در شهر باکو آذربایجان

برگزار شود، از آنجا که آذربایجان یک طرف بحث پرونده جنگل‌های هیرکانی و میزبان این اجلاس بود، نگرانی وجود داشت تا

بتواند رای اعضای کمیته را بر عدم ثبت جهانی پرونده هیرکانی جلب کند اما چنین اتفاقی نیفتاد. روز سی ام جون، چهل و سومین

اجلاس «کمیته میراث جهانی سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد»(یونسکو) با حضور ۲۵۰ نفر از نمایندگان ۱۸۰ کشور

از جمله جمهوری اسلامی ایران و چند نهاد و سازمان بین المللی برگزار شد.این جنگل‌ها قدیمی ترین جنگل‌های کره زمین هستند که تخمین زده می‌شود چهل میلیون سال قدمت دارند و باز مانده از عصر یخبندان است. حدود دو میلیون هکتار از این جنگل‌ها در خاک ایران و تنها یک درصد و حدود ۲۰ هزار هکتار آن در خاک جمهوری آذربایجان قرار گرفته است.

**ثبت جنگل‌های هیرکانی در**

**میراث جهانی یونسکو**



**سیمای بابک خرم‌دین در منابع تاریخی**

## تبار و زبان بابک خرم‌دین چه بود؟

اردشیر بابکان گفتندی. (برهان) شاه عظیم بود که اردشیر را بدان بازخواندند.

(فرهنگ اسدی چ اقبال ) (پوهی) . نام پادشاه پارس ، نپسه

دخترین او را اردشیر بابک خواندندی. (شرفنامه منیری ). نام پادشاه پارس که

جد مادری اردشیرین ساسان است و به این جهت اردشیر را باو نسبت دهند

و او پیش از سلطنت اردشیر حکمرانی داشته و شهربابک از بناهای اوست و

هنوز در حوالی کرمان معمور است . (آندراج ) (انجمن آرا). نام پادشاهی که

اردشیر دخترزاده او بود. (غیاث ) . نام پدر اردشیر ساسانی . ۳۴۰(فرهنگ

شاهنامه دکتر شف صق اکثر محققان معنایی که برای بابک ذکر کرده اند

پرورنده و پدر است دهخدا در این زمینه نوشته است: پرورنده و پدر را گویند

(برهان ) (انجمن آرا). به معنی پدر بود: « بابک» هنوز در لهجه ی خراسانی

همان معنی پدر را می دهد و «باوک نیز در گویش های ایرانی دیگر(مانند

فیلی) همین معنی را می دهد. در منابع موجود نام پدر بابک، مرداس (یک

نامه شاهنامه ای) و اهل مدائن دانسته شده، نام مادرش «ساراس» و استادش

«جاویدان پور شهرک» و حتی نام یکی از سرداران بابک نیز «آذین» است که

همگی ایرانی اند. یعقوبی مورخ مسلمان پس از آنکه استانهای آذربایجان را به

ترتیب ابهر،اردبیل، برزند، ورتان، بیلقان، شیز، سراه(سراو-سراب)، مرند، تبریز،

میانه، ارمیه، خوی و سلماس برمی شمارد به صراحت در مورد مردم آذربایجان

می نویسد: و اهالی شهرها و استانهای آذربایجان مردمی بهم آمیخته اند

ازعجمهای که بابک در آن بود و سپس چون ّه اهالی شهر بذه ّه جاوداتیکنهن

آذری فتح شد عرب در آن منزل گزیدند. در این عبارات یعقوبی آذریه و

جاودانیه را از عجم ها که به ایرانیان اطلاق روشن است که ّ می شود شمرده و

بابک را نیز از آنان دانسته است. کاملا عبارت جاودانیه نیز که اشاره به جاودان

بن شهرک رهبر خرم‌دینان پیش از بابک است نمی تواند نشانگر قوم و تبار

جداگانه ای باشد بلکه برای تمایز بیروان یک آئین و فرقه به کار رفته است و نه

جدایی نژادی و تباری. بابک هم در روستایی به نام بلال آباد به دنیا آمده است

که باز هم یک نام فارسی است. نام پدر بابک را مرداس (یک نام شاهنامه ای)

ذکر کرده اند و نام مادرش را ماهرو. نام رهبر پیشین خرم‌دینان هم جاویدان

پسر شهرک است. آذین و طرخان کبیر نیز نام دو تن از سرداران بابک است که

از میان متون تاریخی به دست می آید. همه ی این نامهای جغرافیایی و اسامی

افراد که جغرافی نگاران اسلامی یاد می کنند فارسی هستند. اردبیل، سلماس،

شیز، سادراسب، ابرویز(پرویز)، جابروان، نریز، دوال رود، بذه، برزند، ورتان ،خش،

سیسر، برزه،جنزه(گنجه)، ماهرو، مرداس، جاویدان پسر شهرک، طرخان، آذین

و… هیچ کدام از نام های افراد و مکان ها و شهرها که مورخین و جغرافی

نگاران قرون اولیه اسلامی در منابع برشمرده اند ترکی نیستند. بدیهی است

اگر در آن دوران آذربایجان سرزمینی تر

کششین بود و مردمانی تر بزبان داشت،

نام های جغرافیایی آن و نام مردمان آن،

باید ترکی می شد، که می بینیم چنین

یست. خرم‌دینان و گستردگی آنان اکثر

منابع و محققین متفق القوالند که آیین

بابک خرم دینی است. هرچند که از

جزئیات معتقداتشان آگاهی دقیقی در

دست نیست، ولی آن چه مسلم است

این است که خرم دینان افکار مزدکی

در سر داشتند و به پاکیزگی بسیار مقید

بودند و با مردمان به نیکی و نرمی رفتار

می داشتند قیام بابک در ادامه شورش

ها و قیام های سایر فرقه ها و مذاهب

ایرانی من هجری آغاز گردید و بیش از

بیست ۲۰۱ جمله خود خرم‌دینان در

سال سال به طول انجامید . خرم دینان

یا خرمیه فرقه ای در بلاد غربی و شمال

غربی ّ هر چند عموما در آذربایجان

شمرده می شوند که بنای مخالفت با

خلفای ایران مخصوصا عباسی گذاشتند

اما بر پایه اسناد و منابع می توان نشان

داد که قیام و دین خرم دینان فراگیرتر

بوده و پیروان آن در سایر نواحی ایران

نیز برانگند در آذربایجان نبوده است و

بلکه موقعیت ّ بوده اند و این جنبش

صرفا جغرافیایی و شاید درایت و هوشمندی بابک و با رهبران پیشین این

فرقه در آذربایجان بوده که موجب شده تا آنان در این ناحیه قدرت بیشتری

یافتها ند. زمانی که بابک به فعالیت در آذربایجان مشغول بود مأمون سرگرم

گرفتارهای ناشی از مسأله ولایعهدی امام (رضاع) و ناراضیاتی های عباسیان

و اعراب بود ، کار بابک فراهم کرده بود و همچنین گرفتاری های هـ ق در

جنگ با روم شرقی و مرگ ۲۱۸ و ۲۱۷-۲۱۶-مأمون در سالهای موجب شد

که خرمیان در قسمتهای دیگر ایران یعنی ۲۱۸واو در سال در اصفهان، ری،

ماسیندان و لرستان نیز موفق به شورش شدند. همین گزارش این اثیر نشانگر

آن است که خرمیان در سایر نواحی ایران نیز دارای هوادارانی بوده اند و گرنه

نمی توانستند در اصفهان، ری و لرستان نیز برای دستگاه خلافت مشکل ایجاد

کنند. علاوه بر آن که بسیاری از تاریخ نگاران شورش خرم‌دینان را مربوط به

پیش از بابک می دانند. نظام الملک در سیاست نامه گزارش کرده است که

در سنه اثنی و ستین هـ ق) در ایام مهدی خلیفه عباسی باطنیان گرگان که

ایشان ۱۶۲( را سرخ علم یا محمره خوانند قوت یافتند و با خرم‌دینان

یکی شدند و در زمان هارون الرشید نیز خرم‌دینان ّ سر به شورش برداشتند.

و مجددا از ناحیه سپاهان از ترمذین و کابله و فابک و دیگر روستاهای شورش

کرده اند و مردم بسیاری نیز از ری و همدان و دشت بیه به آنها پیوسته اند

و هارون به سختی این شورش را سرکوب کرد و نه ساتل پس از این واقعه

است که خرم‌دینان آذربایجان به رهبری بابک شورش می کنند و در سال هـ ق

بابک پیوستند.» این گزارش ها موید آن است که جنبش خرم‌دینان محدود

به آذربایجان نبوده است.کار خرم دینان چنان بالا می گیرد که نظام الملک در

کتاب سیاست نامه می نویسد: دیگر، چون سال دویست و هجده در آمده دیگر

باره خرم‌دینان پارس و سپاهان و جمله کوهستان و آذربایگان خروج کردند،

…همه به یک شب وعده نیهاده بودند، و به همه شهرها و ولایتها، به تدبیر بابک،

راست آن شب، خروج کردند؛ و عاملان شهرها بکشتند. این گزارش خواجه

نظام الملک نشان می دهد که خرم‌دینان در اصفهان، فارس و کرج و گرگان و

بابک پیوستند.» این گزارش ها موید آن است که جنبش خرم‌دینان آنان برعهده

بابک بود. پس از کشتن بابک نیز معتمد دستور می دهد تا سر بابک را به

خراسان بفرستند که خود همین امر نیز نشان می دهد که بابک می بایست

هوادارانی در آن منطقه داشته باشد. به طور کلی همه اسناد تاریخی به روشنی

چشم ّ های فرهنگی ما مأذوزند و هر روز شناسنامه ای جعلی غیرایرانی طمع به

سرمایه آن ها دست و پا کنند غافل از آنکه تاریخ ایران مستحکم تر و ریشه دار

از آن است که بتوان با این چنگ اندازی های ناشیانه بر آن صدمه زد.

شهرها و دژهای بابک و راههای وصول

به آنها را به معتمد داد، به این ترتیب

معتمد یکی از سرداران خود را به نام

افشین با سپاه زیاد برای دفع بابک

فرستاد. او به شهر برزند از شهرهای

آذربایجان که نزدیک دژهای بابک بود

رفت و آنجا را لشکرگاه خود ساخت و

دژهای میان برزند و اردبیل را مرمت

کرد و نظام آذوقه رسانی و کمک رسانی

و جاسوسی منظمی را تأسیس کرد و

در روستای ارسق، بابک را شکست داد

و عدهٔ زیادی از یاران بابک را به قتل

رسانید، بابک ناچار به صحرای مغان فرار

کرد و از آنجا به دژ محکم خود که بز

نام داشت رفت و معتمد نیروی کمکی

فراوانی به سرکردگی جعفر خیاط برای

افشین فرستاد، سرانجام افشین با این

قوای بزرگ و تدابیر زیاد توانست خود

را به تدریج به قلعه بز نزدیک کند و آن

را تصرف کند و دستور داد، همه کاخ ها

و خانه های آن را ویران کنند و چون

بابک توانست با چند تن از یاران خود

به ارمنستان فرار کند افشین به تمام

بطریقان و بزرگان ارمنستان پیام داد

که بابک را راه ندهند و اگر او را یافتند

پیش او بفرستند . یکی از کشاورزان

ارمنستان بابک را شناخت و به سهل بن سنباط که بطریق آن ناحیه بود

گزارش داد، سهل بن سنباط او را به حبله به قلعه خود آورد و به افشین خبر

داد و افشین او را به نزد معتمد فرستاد، خلیفه ابتدا فرمان داد که بابک را با

فیلی گرد شهر بگردانند سپس او را با شکنجه کشتند و پاره های جسدش را

بر دور شهر گرداندند. خواجه نظام الملک در سیاستنامه آورده است: «چون

چشم معتمد بر بابک افتاد، گفت: «ای سگ، چرا فتنه در جهان انگیزی و

چرا چندین هزار مسلمان بکشتی؟» هیچ جواب نداد. فرمود تا هر چهار دست

و پایش بیزند، چون یک دست ببردند، دست دیگر در خون زد و در روی

مالید و همه روی را از خون سرخ کرد. معتمد گفت:«ای سگ، باز این چه علم

است؟» گفت: «در این حکمتی است.» گفتند: «آخر بگو، چه حکمتی است؟»

گفت: «شما هر دو دست و پای من بخواهید بریدن، و گونه مردم از خون سرخ

باشد، و چون خون از تن برود، روی زرد شود. … من روی خویش به خون سرخ

کردم تاچون خون از تنم بیرون شود، نگویند که از بیم و ترس رویش زرد شد.»

منطقه ای که بابک سال ها بر آن حاکم بوده است از سوی غرب و شمال غربی

همسایه ارمنستان است و به همین جهت مورخان ارمنی نیز در رابطه با بابک و

قیام او اطلاعات شایان توجهی را ارائه می دهند. از آن میلادی و ۱۲۷۱ جمله

یکی از کشیشان واردپات واردان یا وارتان که در قمری در گذشته در کتابی

که بنام «تاریخ عمومی» نوشته و از ماخذ ۰۶۷ پیش از خود بهره مند شده

است، مطالبی دربارهٔ او دارد. ارمنیان نام بابک را گاهی «باب»، گاهی «پابن» و

گاهی «بابک» ضبط کرده اند. وارتان در قمری می نویسد: «درین روزها مردی

۲۱۱ میلادی و ۸۲۶حوادث سال از نژاد ایرانی به نام باب که از بغنات (بغداد)

بیرون آمده بود بسیاری از نژاد اسمعیل (ارمنیان در آن زمان بتازان اسمعیلی

و از نژاد اسمعیل میگفتند) را به شمشر از میان برد و بسیاری از ایشان را

برده کرد و خود را جلودان می دانست. در جنگی که با اسمعیلیان کرد یکبار

سی هزار تن را نابود کرد. تاگغار خونی آمد و خرد و بزرگ را از شمشر از میان

برد. گزارش این منبع ارمنی واجد اهمیت بسیاری است چرا که هم به لحاظ

مکانی و زمانی به بابک و جنبش خرم‌دینان نزدیک است و هم به صراحت به

تبار ایرانی بابک اشاره کرده است. یا «باب» یک نام اصیل ایرانی است. این نام

بارها ّ یا «پاپک» نام «بابک در نامه ها و سروده های سرایندگان پارسی گو

به معنی «پدر» آمده است: از سوی دیگر، واژگان «بابی» و «پایرام» و «پک»

همگی ریشه ی سغدیپراتنی (از گروه زبان های ایرانی شرقی) دارند که به زبان

های التایی وارد گشته‌با ست. نام بابک به آشکارا ایرانی است و نام بنیانگذار

سلسله ی ساسانی نیز بوده است. این نام در گلستان سعدی و ویس و رامین

و در شاهنامه بارها آمده است. دهخدا تعدادی از متون ادبی و تاریخی که نام

بابک در آن ها آمده است و شخصیت های منطبق بر آن را بر می شمرد: (۳۴۰

نام موبدی در زمان انوشیروان به استخر. (فرهنگ شاهنامه دکترشفق ص ک

پادشاه عظیم الشانی که اردشیر دخترزاده او بودو او را بدان ّ بابک یا پاپ سبب

نداشت و به رویای اتحاد ناگزیر ملت های

آریایی سخت باورمند بود. او نه مکتبی خاص

و تاثیرگذار آفرید و نه شاگردی تربیت کرد و

نه در احزاب دست راستی طرفدار فاشیسم که

پس از شهریور بیست سربرآورده بودند وارد شد

اما بر پاره ای از چهره‌های ارتشی مانند منوچهر

آریانا تاثیر گذاشت و ظاهرا قرار بود بخشی از

آثارش در جشن های ۰۲۵۰ ساله منتشر شود

که نشد. آنچه امروز از وی باقی مانده جزوات

و نوشته هایی پرانگنده است که همان دیدگاه

نژادگرایانه قرن بیستمی البته از نوع ایرانی بر

آن حکم فرما است و توسط نشر پردیس دانش

«آریان به گرد یک درفش» پیش درآمدی بر

اندیشه نژادگرایی در ایران معاصر، زندگی نامه و

گزیده آثار آریا پارت (شروین باوند) به کوشش

کاوه بیات و مصطفی نوری و البته با مقدمه

های انتقادی از مراد تقفی و کاوه بیات در رد و

نقد روایت رمانتیک باوند از هویت، ناسیونالیسم

و جهان بینی راسیستی

منتشر شده است. در کتاب

افزون بر یادداشت ها، اسناد،

مذاکرات، مصاحبه ها و

سخنرانی های باوند تصاویر

و عکس های پیوست از وی

و خاندانش گنجانده شده و

همچنین تصویری از جلد

منتشر شده از سوی باوند

در صفحات کتاب به چشم

می خورد. این کتاب پیش از

ورود به متن اصلی که همان

آثار و نوشته های باوند است

با یک مقدمه از محمود بنی

هاشم از معدود شاگردان

شروین باوند همراه شده

است. او که آذری و ساکن

تبریز بود، هنگامی که باوند

در اوایل دهه در دانشکده

ادبیات دانشگاه تازه تاسیس

۱۳۳۰ آذربایگان (دانشگاه

تبریز) به تدریس مشغول

بود، به دیدار استادش رفت.

هاشمی می نویسد در سنین

مدرسه به مبارزه با محافل

کمونیستی و تجزیه طلب

وابسته به شوروی در تبریز

مشغول بود و به عنوان جوان

خجالتی آذری به کسوت

شاگردی باوند درآمد.

—————

## چه کسی دژ بابک را کشف کرد؟

بزرگداشت خدمات علمی روفسور الکساندر گواخاریا ایرانی‌شناس گرجی به‌مناسبت‌نودمین‌سالگردتولدشبرگزارشد.مراسم‌تجلیل و بزرگداشت از خدمات علمی مرحوم پروفسور الکساندر گواخاریا ایرانی‌شناس برجسته گرجی به مناسبت نودمین سالگرد تولدش در محل دانشگاه دولتی تفلیس برگزار شد. الکساندر گواخاریا عضو پیوسته فرهنگستان ملی علوم گرجستان، ایرانی‌شناس نامی و استاد برجسته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه دولتی تفلیس بود وی در سال ۱۹۵۸ از رساله دکتری خود را با عنوان «منابع فارسی روایت‌های گرجی داستان یوسف و زلیخا» دفاع کرد و در سال ۱۹۷۰ از رساله دکتری خود با عنوان «روایت‌های گرجی داستان‌های عامیانه فارسی» دفاع کرد و به‌مقام‌استاد‌تمام‌زبان و ادبیات فارسی منصوب شد.وی در طول ۵۰ سال تدریس شاگردان و ایرانی‌شناسان زیادی را تربیت کرد.



چند سالی است برخی افراد و جریانهای خاص با مقاصدی ویژه منکر وجود کورش هخامنشی ملقب به کورش بزرگ وکل دودمان او می شوند. این در حالی است که منابع بی شمار تاریخی به زبانهای گوناگون نه تنها وجود او را تأیید می کنند بلکه اطلاعات ارزشمندی از کشورداری ، لشکرداری ،منش و سیاست او به دست می دهند.

این جریانات در مواجهه با منابع متقن تاریخی عمدتاً اروپایی به دو دستاویزو توجیه متوسل شده اند که عبارتند از :

۱- عدم ذکر نام کورش و هخامنشیان در منابع عربی-اسلامی و غیر قابل پذیرش بودن منابع اروپایی به دلیل پیگیری مقاصد خاص عمدتاً سیاسی نویسندگان و پدید آوردنگان این منابع از جانب این مدعیان (گوئی که مورخین یونانی ، رومی و دیگر کشورهای اروپایی قرون ماضی چشمداشت سیاسی به ایران قرن بیستم داشته اند ) .

۲- موجود نبودن نام کورش در متون فارسی و نام مردمان ایران تا قبل از دوران پهلوی .

بنابراین در این مقال به اختصار به بررسی این دو دستاویز می پردازیم .

برخلاف ادعای منکرین وجود کورش ، نام او در بسیاری از منابع عربی -اسلامی وجود دارد. در ابتدا لازم است توضیح داده شود که با وجود ارتباط تنگاتنگ بین اسلام و زبان عربی ،هرمنبع به زبان عربی الزاماً اسلامی نیست چرا که بسیاری از اهالی عرب زبان منطقه خاورمیانه دارای ادیانی چون یهودیت و مسیحیت نیز بوده اند، اما چه در منابع عربی مورخین مسلمان چه منابع عربی متعلق به مورخین و دانشمندان غیرمسلمان با کورش و جانشینانش روبرو هستیم.

به طورمثال ، کتاب " تاریخ مختصر الدول " نوشته سراسقف مسیحی عرب زبانی به نام غریغوریوس الملطی یا گروگریوس ابوالفرج بن هارون معروف به «ابن العبری " یا «ابن عبری" (۵۸۸ق۱۲۸۶م) کتابی است در حوزه تاریخ عمومی درباره تاریخ عمومی جهان از آغاز تا زمان مؤلف که حاوی مطالبی مهم در تاریخ ایران باستان، اسماعیلیان، خوارزمشاهیان و مغول است. این اثر را مولف از کتاب مفصل خود که به زبان سریانی بوده، به

عربی ترجمه و تلخیص کرده و در اواخر عمرمطلب ارزنده‌ای در تاریخ اسلام و مغول، از تاریخ جهان‌گشای جوبینی، به آن افزوده است. از ویژگیهای برجسته این کتاب توجه دقیق به سالشماری حکومت سران و پادشاهان است . نویسنده در این کتاب به بررسی ده دولت پرداخته است که از دولت نخستین یعنی دولت اولیا پیش از ورود به سرزمین موعود شروع شده ، به شرح دوران پیش از تاریخ می

پردازد و چگونگی و زمان پیدایش حضرت آدم وفرزندان اورا مورد بررسی قرار می دهد و در نهایت به دوران پادشاهان مغول می رسد که همزمان عمر او بوده اند .

این عبری تقریباً در میانه کتاب یعنی در دولت پنجم به دولتی می پردازد که از پادشاهان کلدانی به پادشاهان ایرانی رسیده است. این عبری دراین بخش با دقت تمام نام کورش و جانشینان او را تا داریوش سوم ذکر می کند:

- کوروش الفارسی (کورش سوم ملقب به بزرگ)
- قمباسوس بن کورش (کمبوجیه)

### بزرگداشت

### ایرانشناس گرجی



### محافظت از زبان‌ها و گویش‌هایی که در معرض نابودی‌اند



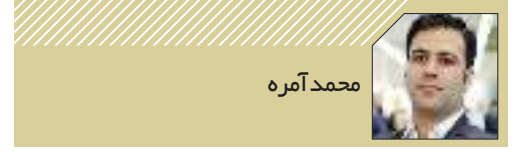
بهروز عمرانی رییس پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری گفت: با توجه به اینکه بسیاری از روستاهای کشور خالی از سکنه شده‌اند، وظیفه و تکلیف ما است که از زبان‌ها و گویش‌هایی که در معرض نابودی هستند، محافظت کرده و از نابودی آنها جلوگیری به عمل آوریم.

مجله گویش‌پژوهی با تهیه و تدوین مطالب و محتوای مهم و درج مقالات مربوط به زبان‌های مختلف، می‌تواند خوراک اطلس زبانی را برای کشور تهیه کند. وی در ادامه افزود: خالی از سکنه شدن برخی روستاهای کشور، منجر به نابودی بسیاری از گویش‌ها و هنرهای سنتی کشور شده است و اگر بتوانیم بوم گردی‌ها را دوباره راه‌اندازی کنیم، می‌توان توجیهی برای ماندگاری روستاها داشت.

### بیا تا جهان به بد نسپریم

**تحلیلی بر سرنگونی بهباد امریکایی بر فراز خلیج فارس؛**

## دفاع از مرز میهن و دفع متجاوز، وظیفه ذاتی حکومت



افزایش تنش میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، شروع جنگ و آغاز بحرانی دیگر برای ملت ایران سبب نگرانی، وحشت، خشم و ترس است. در یکصد سال اخیر مردم ایران کم شاهد درگیری و جنگ و منازعه نبوده اند. جنگ‌های جهانی اول و دوم، افول قاجار و هرج و مرج، قحطی بزرگ، وقایع ابتدای انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی از جمله اتفاقاتی بوده که توان مردم را طاق کرده است. از این رو با وجود بالا رفتن آستانه تحمل آنها دیگر علاقه‌ای به تجربه نابسامانی و هرج و مرج را ندارند. این نگرانی ها زمانی افزایش می‌یابد که تجربه افغانستان، سوریه، عراق و لیبی را در همسایگی خود می‌بینند و از قداره کشی و رجز خوانی گروه‌های تجزیه طلب و تروریست آگاه هستند. هر چند پیش تر به مناسبتی نوشته بودم که ایران؛ سوریه و عراق و افغانستان نخواهد شد. چرا که ایران همیشه یک ملت و یک پیکره بوده است و هیچگاه اجزای یک کل به قصد نابودی یکدیگر به پا نخواهند خواست هر چند که بر اثر جهش‌ها ژنتیکی اختلالاتی داشته باشند. اما هر چه که باشد ملت ایران نه بار دیگر تحمل جنگ را دارند و نه به نابودی همین داشته‌های اندک خود علاقه مند هستند.

فارغ از این مسائل نکته مهمی که کمتر مورد توجه قرار گرفته است چرایی فروماندگی و وجود بحران ساختاری ما در یک قرن اخیر است. از دلایل عقب ماندن ایرانیان از قافله توسعه که بگذریم اگر از دریچه روابط بین الملل و ژئوپلیتک به این سوال پاسخ دهیم جواب آن «اصل و قدرت» خواهد بود. قدرت عنصر گمشده‌ای است که یکصد سال ما را به فلاکت و درماندگی در برابر زورمداران کشانده است. معروف است قانون حاکم بر روابط بین الملل را قانون جنگل می‌دانند و در جنگل هم قدرت است که قانون می‌نویسد، حکم می‌کند و آن را در عرصه عمل اجرایی می‌کند. بنابراین کشوری که از عنصر مهم قدرت غافل باشد و نتواند به آن دست یابد از عرصه بازیگری در مناسبات جهان حذف شده و کم کم از صحنه روزگار محو خواهد شد.

کشور ایران به واسطه داشته‌های ژئوپلیتیکی و حضور در منطقه‌ای مهم از جهان سده ها حضور قدرتمندی در صحنه بین الملل داشته است و سالیان درازی به عنوان امپراتوری بر بخش بزرگی از جهان متمدن حکومت کرده است. اما در چند قرن گذشته با توجه به دلایل گوناگون از قافله توسعه عقب مانده است. هر چند در سال‌های اخیر تلاش هایی برای افزایش قدرت انجام شده اما آن قدرتی که لازمه دفاع از منافع ملی نیاز است به منصه ظهور نرسیده و کشورهای زورمدار تلاش کرده‌اند ایران را از نقش آفرینی مهم و اثر گذار در عرصه جهانی بازدارند. جلوگیری از هسته‌ای شدن، تلاش برای قطع بازوهای منطقه‌ای و حضور ناگان ارتش آمریکا در خلیج فارس نیز موبد همین نظر است.

افزایش تنش ها در خلیج فارس و سرنگون کردن پهپاد آر-کیو گلوبال هاک متعلق به ارتش آمریکا تنش ها را افزایش داده است. دولت جمهوری اسلامی ایران می‌گوید این پهپاد را در آب‌های سرزمینی ایران سرنگون کرده و ایالات متحده آمریکا ادعا می‌کند در آب‌های بین المللی بوده است که بنظر می‌رسد گمان اولی درست باشد چرا که جمهوری اسلامی اسنادی دارد که با استناد به آنها می‌تواند به سوئیس که حافظ منافع آمریکا در ایران است اعتراض کند و ایالات متحده نیز چون نمی تواند غیر از این را ثابت کند مجبور به سکوت در این زمینه است.

اما اینکه چرا جنگی صورت نگرفت را شاید بتوان اینگونه تحلیل کرد که ایالات متحده هنوز نتوانسته است اجماع جهانی برلوی حمل به ایران را کسب کند. ایران پهپاد جاسوسی را در حریم هوایی خود ساقط کرده و نوعی دفاع مشروع است. بر همین اساس هم اسپانیا، ایالات متحده آمریکا را به صحنه سازی برای تکرار حمله به عراق متهم کرده است و روسیه نیز با دعوت دو طرف به خویشتن داری اعلام کرده حاضر است تا زمانی که کانال مالی اتحادیه اروپا راه اندازی شود نفت ایران را بفروشد. همچنین موگرینی هم با دعوت تهران به خویشتنداری ابراز امیدواری کرد در اینستکس به زودی اجرا شود.

بنابراین ایالات متحده آمریکا پشتوانه قوی و تمام عیار برای حمله به ایران را ندارد و به این مسئله آگاه است که با حمله نظامی مردم مخالف جمهوری اسلامی در داخل کشور را به دشمن خود تبدیل خواهد کرد و جایگاه حکومت در میان مردم نسبت به قبل مستحکم تر خواهد شد این همان پاشنه آشیلی است که ایالات متحده بر روی آن سرمایه گذاری کرده و تلاش می‌کند با افزایش ناراضیاتی‌های اجتماعی حکومت جمهوری اسلامی را مجبور به مذاکره نماید.

باید به این نکته هم اشاره کرد که سپاه پاسداران یا این اقدام تلاش کرد توان دفاعی ایران را به ایالات متحده گوشزد کند و این پیام را برساند که جنگ با ایران کم هزینه نخواهد بود. بر این اساس فارغ از اینکه مخالف حکومت باشیم یا خیر دفاع از مرزهای کشور امری بدیهی و غیر قابل اغماض است. در سال‌های اخیر دیده ایم که بسیاری از مخالفان حکومت از جنگ دفاع کرده‌اند یا عامل نجات ایران را حمله آمریکا قلمداد نموده‌اند اما این نوع نگاه غلط است چرا که اپوزسیون حکومت نمی تواند اپوزیسیون ملت و کشور ایران باشد و باید از کشور در برابر بیگانگان دفاع کرد. بنابراین زمانی که کشوری به مرزهای سرزمینی تجاوز می کند وظیفه ذاتی حکومت دفع متجاوز است.

ایرانی دارای نام کورش داده بود و در نهایت یکی از هموطنان با ذکر نام و نسب و عکس شناسنامه از مناطق جنوب غربی کشور که از قضا در دوران قاجار به دنیا آمده بود برنده جایزه این مجله شد. از این جهت نمی توان گفت که این نام اصلاً بین ایرانیان وجود نداشته و به پیروی از آن حکم به عدم وجود شخصیت تاریخی کورش نیز داد . مشابه این مورد در کشورهای تاریخی خاورمیانه همچون عراق و مصر هم صادق است.

چرا مدعیان افسانه بودن کورش در مورد دو کشور فوق الذکر ادعا نمی کنند که به دلیل رایج نبودن نامهایی چون سارگن ، آشور بنی پال ، نبوخذ نصر یا رامسس ، توت عنخ آمون ،حتشپسوت یا آمون حوتپ بین مردم قرن نوزدهم عراق و مصر ، شخصیتها و فرمانروایان تاریخی نام برده شده افسانه بوده اند ؟

**پی‌نوشت‌ها:**

- ↑ ابن عبری ، تاریخ مختصر الدول ، بیروت ، دارالشرق، ۱۹۹۲ م.
- ↑ طبری ،تاریخ الامم والملوک ،تهران، اساطیر، ۱۳۶۲.
- ↑ ابن خلدون ،دیوان المبتداء والخیر...، بیروت ، دارالفکر، ۲۰۰۰م
- ↑ رازی ، ابوالفوتوح ، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی ، ۱۳۸۲
- ↑ ابن بلخی ، فارسنامه ، تهران ، اساطیر، ۱۳۸۵.
- ↑ بیرونی ، ابوریحان ، آثار الباقیه عن القرون الخالیه ، چاپ چهارم ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۹۰.
- ↑ اصفهانی ، حمزه ، تاریخ پیامبران و شاهان تهران ، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۴۶.
- ↑ بیانی ، شیرین ، کورش در روایات شرق، متون فارسی، عربی و تورات ، مجله نیغما ، شماره ، ۲۴۰ ، شهریور ۱۳۴۷ .

الفهارس" به کورش اشاره می کند. ابوریحان بیرونی در کتاب مشهور "آثار الباقیه عن القرون خالیه" و حمزه اصفهانی "تاریخ پادشاهان و پیامبران" به کورش پرداخته اند. ابوالفوتوح رازی هم در کتاب «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن» از کورش یاد می کند.

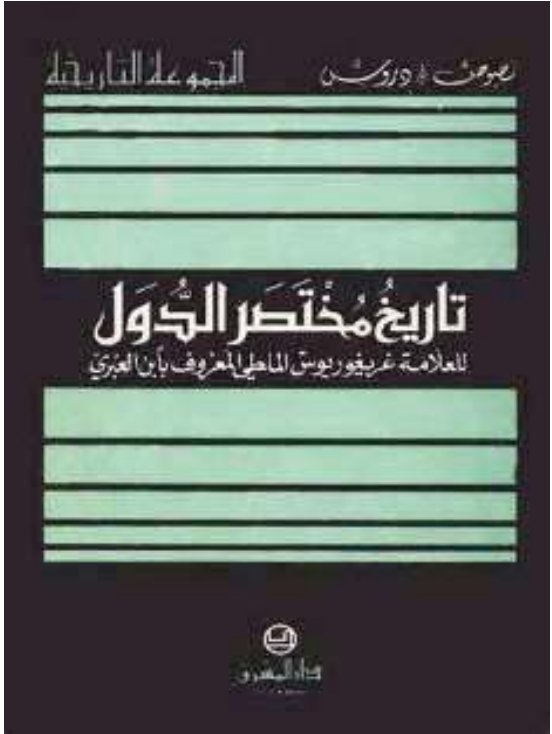
کورش در منابع مختلف به نامهای کوروش، کورش، کیروش، کیوش، کیوش،سیروس، کی‌ارش، و گاهی همراه با القابی چون

سپهبد کورش و عناوینی چون کورش غیلمی آمده است که شاید همان عیلام باشد چون در یکی از روایات ابن خلدون که در باب انتساب کورش آمده می‌گوید:«...بن ملوک غیلم» که شاید منظور ایلام باشد.

ابن بلخی دیگر مورخ اسلامی سلسلهٔ نسب کورش را چنین توضیح می دهد: «کی‌رش بن اخشوارش بن کیرش بن جاماسب بن لهراسب». در اینجا جد کورش را نیز کورش ذکر کرده‌اند، که با حقیقت تاریخی مطابق است.

دستاویز رایج نبودن نام کورش در بین مردم تا دوره پهلوی برای انکار شخصیت تاریخی کورش بزرگ:

این دسته ازمنکران نام کورش از مغالطه و دستاویز دیگری نیز برای انکار کورش استده می کنند که هماناا رایج نبودن نام او بین مردم ایران تا دوره پهلوی است. اولاً، به دلیل نبودن سیستم مدرن آمارگیری و سرشماری تا آن موقع نمی توان با قطعیت حکم به نبودن این نام بین هیچیک از افراد جامعه داد، کما این که مجله تماشا ارگان رادیو تلویزیون ملی ایران در سال ۱۳۵۰ خورشیدی یعنی سال برگزاری جشنهای بزرگداشت دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران اقدام به فراخوانی برای شناسایی کهنسالترین



این زمان ۱۲۴ سال از غلبه ایرانیان به مصریان می گذشت که با اندکی اغماض و مسامحه می توان آن را عددی قابل قبول دانست چرا که رقم درست ۱۲۰ سال است.

طبری دیگر مورخ بزرگ دوران اسلامی نیز در تاریخ خود از کورش یاد کرده است. او درکتاب " تاریخ الامم والملوک " هنگامی که از جنگ‌های «کی‌به ارش»(کورش) با ساکنین شرقی ترک نژاد ایرانی صحبت می‌کند از کمک کیخسرو به کورش یاد می‌کند.

ابن خلدون هم در "ضبط المتن و وضع الحواشی و

# شهر ساسانی دربند به عنوان دروازه ایران



نارین قلعه / شهر ساسانی دربند / قفقاز روسیه

۱۵۰۰ سال، توانسته است عنوان "خوبشتر دار ترین شهر جهان" را از یونسکو دریافت نماید. شهر دربند با وجود ۱۵۰۰ بنای تاریخی به عنوان یکی از بزرگترین شهر- موزه های جهان شناخته میشود. طبق معیارهای ذکر شده در پرونده ثبتی یونسکو، شهر باستانی دربند و سیستم دفاعی آن، بعنوان شناخته شده ترین نمونه سیستم دفاعی که توسط امپراتوری ساسانی، طراحی و ساخته شده است، قابلیت ثبت جهانی پیدا کرده است.

نام دربند در فارسی بیشتر به معنی گذرگاه و تنگه به کار رفته و در مناطق مختلف ایران از این نام استفاده شده است. در منابع مختلف نامهای گوناگونی برای شهر دربند ذکر شده است مانند "دربند خزران" (حدودالعالم)؛ "دربند شیروان" (ابن اثیر)؛ "دربند خزر" (بکران) و همچنین نام "باب الایوب" در منابع مربوط به دوره استیلا اعراب.

استحکامات دفاعی شهر دربند مانند دیوار ۴۰ کیلومتری و همچنین قلعه مستحکم نارین قلعه و حصار آن اهمیت بسزایی در جلوگیری از تاخت و تاز قبایلی چون هونها، خزرها، گوگ ترکهها، سکاها، سمرتها و دیگر قبایل شمالی و همچنین شرق دریای خزر(دانشنامه جهان اسلام مدخل دربند) به جنوب کوههای قفقاز و سرزمین ایران داشته است لذا آنرا "دروازه ایران" نیز نامیده اند.

شهر تاریخی دربند دارای تعداد زیادی اثر بیتی مانند نارین قلعه، دیوار دفاعی، مسجد جمعه، مسجد شاه عباس، حمام دختران و... است و حدود ۱۰۰۰ کتیبه فارسی (فارسی پهلوی و فارسی جدید) از دوره های ساسانی، صفوی و قاجاری، بر بناهای آن میدرخشد. از مهمترین کتیبه های فارسی، میتوان به ۲۲ کتیبه پهلوی بر ضلع بیرونی نارین قلعه و دیوار دفاعی شهر، همچنین کتیبه های فارسی جدید بر دیوار دفاعی، چند فرمان از شاه عباس برای مرمت مسجد جمعه و یا ساخت مسجد شاه عباس، اشاره کرد. از جالبترین کتیبه های شهر دربند، یکی از ۳ کتیبه مسجد حاج اسدالله است که به نام مظفرالدین شاه قاجار و زمان او، تاریخ خورده و بیانگر گرایش مردم به حکومت ایران، حدودا ۹۰ سال پس از واگذاری این شهر به امپراطوری روسیه است.

اکنون نیز هنگامی که در کوچه های شهر زیبای دربند قدم میزنید بوی ایران را استشمام میکنید و بسیاری از مردم شهر، با حسرت درباره ایران و عظمت تاریخی خود صحبت میکنند.



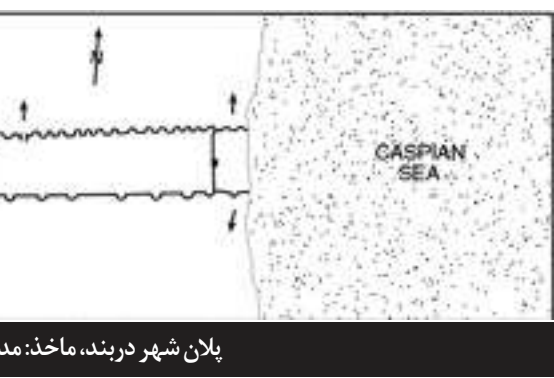
دیوار دفاعی شهر دربند / دروازه چهل تن

**مرتضی رضوانفر**  
عضو هیات علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری



شهر باستانی دربند، قدیمی ترین شهر روسیه و شرقی ترین نقطه قفقاز است که بر اساس مطالعات باستان-شناختی قدمت بافت روستایی آن به پنج هزار سال و بافت شهری به حدود دوهزار سال میرسد(پرونده ثبت جهانی دربند ۲۰۰۳م). شهر دربند بعنوان بام تمدن ساسانی و همچنین شمالی ترین شهر تمدن شیعی مدتها دارای اهمیت فوق العاده بوده است. این شهر در دوره امپراطوری ساسانی (قباد یکم و فرزندش خسرو انوشیروان) با ساختاری منحصربفرد در معماری شهری و بر روی ویرانه های یک روستا، بنا گردید. شهر در طول یک نوار باریک و درمیان دو دیوار دفاعی به طول ۴۰ کیلومتر قرار دارد که در امتداد کوههای قفقاز ساخته شده است؛ دیوارها در دریا ادامه پیدا نموده تا از عبور آزادانه کشتیها جلوگیری شود. "مهمترین موضوع که نویسندگان باستان درباره دربند گفته اند کشیده شدن دیوار آن در درون دریا بوده است دیواری که از سنگ و سرب مذاب درست شده است سنگها توسط کشتی، قایق و حتی پوستین های پر از هوا به میان آب برده و تخلیه میشد. سنگهایی که بصورت متقارن کشیده شده و در میان آنها سوراخهایی تعبیه شده بود و میله های آهنی از میان آنها عبور داده شده بود تا در مقابل امواج مقاوم باشند" (مدخل دربند، دانشنامه جهان اسلام). از مهمترین ویژگیهای دربند، شکل توپولوژیک بخش تاریخی شهر است که طی ۱۵۰۰ سال تاکنون تقریبا بدون تغییر باقی مانده است.

این شهرندری که اکنون تنها شهر شیعه نشین روسیه است در جمهوری خود مختار داغستان قرار دارد و در سال ۱۲۲۸هجری قمری طبق معاهده گلستان، از ایران جدا و به روسیه ملحق گردید. شهر دربند که در سال ۲۰۰۳ در فهرست آثار میراث جهانی یونسکو به ثبت رسیده است به دلیل موقعیت جغرافیایی خود قرنها مورد تاخت و تاز اقوام مختلف قرار گرفته و شاید کمتر شهری در جهان به اندازه این شهر شاهد قتل و غارت و جنگهای خونین بوده است. لیکن به دلیل حفظ بافت تاریخی خود طی



پلان شهر دربند، ماخذ: مدخل دربند، دانشنامه ایرانیکا

## پویش «پرواز ۶۵۵»



پویش «پرواز ۶۵۵» از همه شعرا دعوت کرده تا کوتاه سروده های خود درباره رخداد حمله آمریکا به پرواز ۶۵۵ و شهادت هموطنانمان در سال ۶۷، را برای ترجمه و انتشار در سطح جهان ارسال کنند. همزمان با سالروز حمله ناو یواس اس وینسنس آمریکا به پرواز مسافربری شماره ۶۵۵ شرکت هواپیمایی ایران ایر، به مقصد دویبی در سال ۱۳۶۷ و آغاز هفته حقوق بشر آمریکایی، پویشی ملی با عنوان «پرواز ۶۵۵» آغاز به کار کرد. این پویش از همه شاعران ایران دعوت کرده تا آثار خود در موضوع «پرواز ۶۵۵» را به این آدرس در پیامرسان های تلگرام و بله ارسال کنند: @655\_parvaz در فراخوان این پویش آمده است: «در اینجا می خواهیم ضمن زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهدای مظلوم پرواز ۶۵۵، صدای نفرت و انزجار خود را از حقوق بشر آمریکایی به گوش جهان برسانیم.» پرواز مسافربری شماره ۶۵۵ شرکت هواپیمایی ایران ایر با شناسه «IR۶۵۵» از تهران به مقصد دویبی در تاریخ تیر ۱۳۶۷ (۲ ژوئیه ۱۹۸۸ میلادی) پس از توقف بین راهی در بندرعباس به سمت دویبی در حرکت بود که با شلیک دو موشک از ناو یواس اس وینسنس متعلق به نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا در ارتفاع ۱۲ هزار پایی بر فراز خلیج فارس سرنوگون شد و تمامی ۲۹۰ سرنشین آن شامل ۶۶ کودک شهید شدند. علیرغم تمام ادعاهای حقوق بشری آمریکا ویلیام راجرز فرمانده ناو جنگی آمریکا در پایان خدمت خود مدال شجاعت گرفت.

## هفت

ادبیات  
literature

دو هفته نامه فرهنگی وطن بولی  
سال چهارم | شماره ۲۶ | صفحه ۸



## بیا تا جهان را به بد نسپریم

سعید حجاریان در واکنش به طرح های ضد ایرانی تجزیه:

## مردم همبسته ایران مقابل تجزیه خواهند ایستاد



معصومه رشیدیان  
انصاف نیوز

هستند تا صرفا تکه ای از وطن را که هرگز بویی از آن نبرده اند، به دست آورند؛ این ها دو دسته اند یا بی وطن اند یا وطن فروش. و من توصیه می کنم آنها در همان خارج بر من و تو وز باد مهرگان / آنگه شود پدید کشور یا یکدیگر معامله کنند و بی وطن ها از وطن فروشان وطن بخرند!

توجه به اینکه پوزیسیون و بخش بزرگی از اپوزیسیون آچه در داخل و چه در خارج از کشور اهمیت زیادی برای تمامیت ارضی ایران قائل هستند برای مقابله با این موضوع چگونه می توان از این ظرفیت استفاده کرد؟ آیا می توان بر سر این موضوع وحدتی سیستماتیک میان دو گروه پوزیسیون و اپوزیسیون بوجود آورد؟

این دسته از اپوزیسیون که به دنبال وحدت سرزمینی است، در گام اول باید به دنبال رفع سایه جنگ و تحریم از سر ایران باشند تا نشان دهند در مدعای خود صادق است. بعد از آن می توان به کمپین های مشترک فکر کرد.

راهکار شما برای مقابله با برنامه «تجزیه ای ایران» چیست؟  
یگانه راه مقابله با تجزیه، پذیرش مقوله شهروندی برای همه ایرانیان فارغ از قوم و نژاد و زبان و مذهب و دین و آیین است. با پذیرش این نکته، همگان در برابر قانون مساوی خواهند بود و از مواهب و نعمت این سرزمین مشترک به یکسان بهره مند خواهند شد. آنگاه احساس علقه به سرزمین پدید می آید و چشمها از دست و عمل یگانه برداشته خواهد شد.

یکی از راهکارهای پیشنهادی برخی تحلیلگران تقویت حس ملی گرایی در میان مردم و گروه های مختلف است؛ در تاریخ ایران چهره هایی کارزماتیک برای ایجاد این حس در جامعه ایرانی وجود داشتند، آیا امروز چنین چهره هایی داریم؟  
به اعتقاد من نخست باید پروژه های ملی وجود داشته باشد که مردم حول آن گرد هم آیند؛ زمانی مشروطه خواهی و زمانی ملی شدن صنعت نفت پروژه های ملی محسوب می شدند و حول آن ادبیات ملی به وجود می آید. اما در چشم انداز ما، پروژه های ملی وجود ندارد؛ نه الگوی دقیقی از توسعه ملی تعریف شده است و نه دین و مذهب می توانند چنین نقشی ایفا کند. از سوی دیگر باید تأکید کرد، چهره های کارزماتیک حول یک گفتمان شکل می گیرد و در خلاء نمی توان چنین انتظاری داشت. امام، در مقابل شاه چنین وجهی پیدا کرد و آقای خاتمی در مقابل گفتمان انسداد طلبی.

فارس حضور پیدا نکرده اند. البته کسانی که در میان اپوزیسیون آریایی ادعای تمامیت ارضی می کنند، معلوم خواهند کرد فردا که بر من و تو وز باد مهرگان / آنگه شود پدید که از ما دو مرد کیست!

از طرف دیگر، سناریوی عراقی زاسیون ایران نزد برخی ایران ستیزان مطرح است. اگر آمریکا بخواهد سناریوی عراق را درباره ی ما اجرا کند، قطعا دو نیروی سیاسی مستقل در دو منطقه ای ایران به راه خواهد انداخت البته با پول سعودی. در این صورت، دیگر به شعار «بزن و دروو» قناعت نخواهند کرد و به «بزن و بایست» روی خواهند آورد؛ بدین معنا که دو منطقه را پرواز ممنوع اعلام خواهند کرد تا نیروی اپوزیسیون بتواند جایگاه لجستیکی خود را محکم کند و به پیش روی ادامه دهد. اگر وقایع عراق را فراموش نکرده باشید، هم در شمال و هم در جنوب، و نیز احوار، منطقه ای پرواز ممنوع اعلام کردند. در شمال، کردها، دولتی نیمه خودمختار تشکیل دادند و برای خود پیش مرگه داشتند و حتی به تجارت نفت روی آوردند. در جنوب نیز گروه هایی به وجود آمدند و در دسرهای زیادی برای نیروهای صدام پدید آوردند و حتی تا زمان سقوط وی در آنجا ماندند.

ایران یکپارچه و تجزیه نشده چه هزینه هایی برای آنها می دارد که در حال برنامه ریختن برای تجزیه ای ایران هستند و با تجزیه ای ایران چه نتیجه ای پیش بینی می شود؟  
شاید بتوان به ضرب و زور خاک را یکپارچه نگه داشت اما قوت یا ضعف یک کشور را باید در عنصر همبستگی اجتماعی جست، بالکان، یکپارچه بود اما همبستگی نداشت و به محض وارد شدن قوه زور، روند بالکانیزاسیون رخ داد. در مقابل، هند کشوری است که دینها و زبانهای بسیاری را در خود جای داده است، تا حدی که بعضا طرفین کشور زبان و دین دیگر را نمی شناسند؛ اما به واسطه ی دموکراسی، همبستگی اجتماعی وجود دارد. پس باید تعریف کنیم، ایران بناست مانند یوگسلاوی یکپارچه شود یا هند. به اعتقاد من، مردم همبسته ای که باور دارند در این ملک سهم دارند، مقابل تجزیه خواهند ایستاد و نیروی مقاومت تشکیل می دهند.

در میان گروه های اپوزیسیون هم همیشه حساسیت بر تجزیه ای ایران مشاهده شده. چه چیزی مقابله و مخالفت با تجزیه ای ایران را به امری ملی تبدیل کرده است؟  
من معتقدم بسیاری از نیروهای اپوزیسیون وطن خواه هستند اما در نیت بعضی از آنها شک دارم. آنان به دنبال تحریم و جنگ

برخی تحلیلگران از سالها پیش و در مقاطع مختلف از برنامه ریزی و تلاش بعضی ابرقدرتها و همکاران منطقه ای شان برای تجزیه ای بعضی کشورهای خاورمیانه و ساختن خاورمیانه ای جدید سخن گفته اند. این روزها با بالا گرفتن تنش های میان ایران و آمریکا یکی از گمانه زنی ها درباره ی اظهارات و مهره چینی ها و تحرکات، تلاش ها برای تجزیه ای ایران است.

خیلی نمی گذرد از آن روزی که دونالد ترامپ نه از پایان جمهوری اسلامی بلکه از پایان ایران سخن گفت و عکس العمل طیف وسیعی از ایرانیان را برانگیخت. جلسات با اعضای مجاهدین خلق و تجزیه طلبان از سوی برخی اعضای شاخص و تاثیرگذار کابینه ی ترامپ و همچنین بعضی تحرکات منطقه ای همگی نشان از این دارد که یکی از گزینه ها برای مقابله با ایران نخست تجزیه ای آن است.

سعید حجاریان در گفت و گوی پیش رو ضمن تحلیل جدید خطری با عنوان تجزیه ای ایران به مسایلی چون اپوزیسیون طرفدار تمامیت ارضی و همچنین راهکارها برای مقابله با این خطر پرداخته است.

متن کامل گفت و گوی انصاف نیوز با سعید حجاریان درباره ی خطر تجزیه ای ایران، راهکارها برای مقابله و همچنین چگونگی ممکن کردن ایجاد اتحاد سیستماتیک میان پوزیسیون و اپوزیسیون مخالف تجزیه را در ادامه بخوانید:

خطر تجزیه ای ایران را چقدر جدی می دانید؛ اساسا کاری هست یا خیر؟

زمانیکه آمریکا می گوید همه ی گزینه ها روی میز است، باید به این نکته توجه کرد که یکی از گزینه های او و به خصوص هم پیمان های منطقه ای اش تجزیه ای ایران است. چندی پیش، جان بولتون از لفظ مجعول «خلیج عربی» استفاده کرد و بعد نیست، دست اندرکاران دولت فعلی آمریکا در هم آوایی با کشورهای خلیج فارس ادعاهایی درباره ی جزایر سه گانه مطرح کنند و احیانا در یک درگیری محدود این جزایر را تصرف کنند. در صورت وقوع چنین رخدادی، باید با نیروی دریایی و موشک آن جزایر را پس گرفت که امری است به غایت دشوار، چون آن ها در جنگ دریایی دست بالا را دارند و می دانیم این همه ناو بی جهت در خلیج

## آرش کمانگیر سیاوش کسرای

# علت و مناسبت جشن تیرگان

#### مازیار حسینی

جشن تیرگان یا کاربرد چند مناسبتی از جشن های کهن و ملی ایرانیان است. امروزه در ارمنستان و چند سرزمین دیگر نیز برگزار می‌شود.

این جشن در گاهانبار تیزروز از تیرماه یعنی در ۱۳ تیرماه برگزار می‌شده است.

مناسبت این جشن شامل چهار نوع اساطیری، حماسی، تاریخی و فرهنگی می‌شود.

در بعد اساطیری که مربوط به اساطیر آریایی در بعد مذهب است: تیر یا تیشتر ایزد باران در اساطیر ایران باستان، یا شکست دادن (پوش) دیو خشکسالی از طریق دریای فراخکرت برای ایرانیان باران و نعمت فراهم می آورد.

یکی از مناسبت های جشن تیرگان گرامی داشت همین تیشتر ایزد باران است. تیشتر در دهه نخست تیرماه که متعلق به اوست به شکل مردی جوان و در دهه دوم همچون گاو نر و در دهه سوم همچون اسب ظاهر می‌شود.

او در ارامه زرین خود هزار تیر و هزار کمان

### سرگذشت نیاکان

«وطن‌پولوندا» به معنی «در راه وطن» عنوان نشریه‌ای تبلیغاتی در تبریز بود که ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی در سال‌های دهه ۲۰ با هدف ایجاد زمینه‌های فرهنگی اشغال دائمی آذربایجان توسط روس‌ها منتشر می‌کرد. نام نشریه «وطن‌پولی» به معنی «راه وطن» یا کتابه به آن واقعه تاریخی درمرداد است سیمای حقیقی ایران‌زمین را معرفی نموده و بر پیوستگی‌های فرهنگی و تاریخی این سرزمین تاکید کند.

و می افشارمش در جنگ ،  
دل، این جام پر از کین پر از خون راه؛  
دل، این بیتاب خشم آهنگ  
که تا نوشم به نام فتحتان در بزم؛  
که تا کوبم به جام قلیبتان در رزم!  
که جام کینه‌ا از سنگ است  
به بزم ما و رزم ما، سبو و سنگ را جنگ است شهاب تیزرو تیرم؛

در این پیکار،  
در این کار،  
دل خلقی است در مشتم؛  
امید مردمی خاموش هم پشتم  
کمان کهکشان در دست،  
کمانداری کمانگیرم  
در این میدان،  
به چشم آفتاب تازه رس جایم  
مرا تیر است آتش پر؛  
مرا باد است فرمانبر  
ولیکن چاره را امروز زور پهلوانی نیست  
رهایی با تن پولاد و تیروی جوانی نیست  
در این میدان،  
ستیغ سربلند کوه‌ماؤیام؛  
به چشم آفتاب تازه رس جایم  
مرا تیر است آتش پر؛  
مرا باد است فرمانبر  
ولیکن چاره را امروز زور پهلوانی نیست  
رهایی با تن پولاد و تیروی جوانی نیست  
در این میدان،  
به پنهان پیکان هستی سوز سلمان ساز،  
پری از جان بیاید تا فرو نشینند از پرواز؛  
پس آنگه سر به سوی آسمان بر کرد،  
به آهنگی دگر گفتار دیگر کرد،  
«دروده‌ای وایسین صبح، ای سحر بدرودا  
که تن بی عیب و جان پاک است  
که با آرش تو را این آخرین دیدار خواهد بود  
نه تیرنگی به کار من، نه افسونی؛  
نه ترسی در سرم، نه در دلم پاک است»  
به صبح راستین سوگندا

و می افشارمش در جنگ ،  
دل، این جام پر از کین پر از خون راه؛  
دل، این بیتاب خشم آهنگ  
که تا نوشم به نام فتحتان در بزم؛  
که تا کوبم به جام قلیبتان در رزم!  
که جام کینه‌ا از سنگ است  
به بزم ما و رزم ما، سبو و سنگ را جنگ است شهاب تیزرو تیرم؛

در این پیکار،  
در این کار،  
دل خلقی است در مشتم؛  
امید مردمی خاموش هم پشتم  
کمان کهکشان در دست،  
کمانداری کمانگیرم  
در این میدان،  
به چشم آفتاب تازه رس جایم  
مرا تیر است آتش پر؛  
مرا باد است فرمانبر  
ولیکن چاره را امروز زور پهلوانی نیست  
رهایی با تن پولاد و تیروی جوانی نیست  
در این میدان،  
ستیغ سربلند کوه‌ماؤیام؛  
به چشم آفتاب تازه رس جایم  
مرا تیر است آتش پر؛  
مرا باد است فرمانبر  
ولیکن چاره را امروز زور پهلوانی نیست  
رهایی با تن پولاد و تیروی جوانی نیست  
در این میدان،  
به پنهان پیکان هستی سوز سلمان ساز،  
پری از جان بیاید تا فرو نشینند از پرواز؛  
پس آنگه سر به سوی آسمان بر کرد،  
به آهنگی دگر گفتار دیگر کرد،  
«دروده‌ای وایسین صبح، ای سحر بدرودا  
که تن بی عیب و جان پاک است  
که با آرش تو را این آخرین دیدار خواهد بود  
نه تیرنگی به کار من، نه افسونی؛  
نه ترسی در سرم، نه در دلم پاک است»  
به صبح راستین سوگندا

Vatanyoli.mag@gmail.com

چاپ گلهای  
پخش: موسسه اطلاعات

نشانی: فردوسی، خیابان موسوی ، کوچه آر ایه، پلاک۷، واحد ۱۲

نشانی تار نما : www.vatanyolli.net



مجسمه آرش کمانگیر در کاخ سعدآباد تهران

# کهن‌ترین روایت از قیام بابک

روایت الفهرست ابن ندیم از سرگذشت رهبر خرم‌دینان

کودکان میکرد تا بابک ده ساله شد و گاوهای ده بچرا می برد، روزی مادر به سراغ پسر رفت او را زیر درختی برهنه به خواب قیلوله دید و در بن هر موی سر و سینه او خون یافت بابک بیدار گشت و بر پای ایستاد چون مادر پژوهش کرد اثری از خون بر تن پسر نیافت . مادر بابک گوید از آن روز دانستم که پسر مرا بزرگ کاری بطالع است . و باز واقدبن عمرو گوید بابک زمانی نیز در روستای سرات ستوربانی شبل بن المنقی الازدی می کرد و از شاگردان او طنبور نواختن می آموخت پس از آن به تبریز، شهری از اعمال آذربایجان شد و دو سال خدمت محمدبن رواد ازدی کرد سپس در هیجده سالگی به بلال آباد نزد مادر بازگشت و مقیم شد. واقدبن عمرو گوید در کوه بزد و کوههای دیگر پیرامون آن دو مرد توانگر از ملحدین متخرمین بودند یکی موسوم به جاپودان بن سهرک و دیگری مشهور به کنیت ابوعمران و میان آن دو برای ریاست حریمان آن نواحی جدال و مشاجره ممتد بود و هریک از آندو میخواست به تنهایی دارای این مقام باشد و همه ساله به تابستان میان این دو جنگ درمی گرفت و به زمستان که برف گریوه و گردنه ها می بست از جنگ باز می ایستادند. جاپودان بن سهرک وقتی با دوهزار گوسفند به شهرزنجان که یکی از بلاد ثغور قزوین است رفت و گوسفندان خویش بدانجا بفروخت آنگاه که به خانه خویش به کوه بزد باز می گشت شبانگاه او را به روستای میمد برف دریافت او به ده بلال آباد پناه برد و از گزیر ده منزل خواست او در جاپودان به چشم حقارت دید و وی را به خانه مادر بابک فرود آورد. زن را از تنگ دستی و فقر قوت شبانه نبود تنها آتشی بفروخت و بابک نیز به خدمت پرستاران و ستور جاپودان ایستاد و آب بدانان داد و ستور را سیراب کرد جاپودان او را به خریدن طعام و شراب و علف فرستاد و او بخريد و نزد او برد، جاپودان با او به سخن درآمد و او را با سوء حال و کندی و لکنت زبان زیرک و گریز و مزور یافت به مادر بابک گفت من از مردم کوه بزد هستم و مرا بدانجا مال و فراخی است بابک را به من ده تا به بزد برم و او را موکل اموال و ضیاع خویش کنم و همراهه پنجاه درم مزد او ترا فرستم ، زن گفت من ترا مانند نیکمردان یافتم و نشان توانگری بر تو پیداست و دل من بر تو بیارمید پسر خویش ترا دادم چون رفتن خواهی او را با خویش ببر. چندی نگذشت که ابوعمران به جاپودان تاخت و میان آن دو جنگ در پیوست و ابوعمران در جنگ کشته و جاپودان نیز در معرکه مجروح گشت و پس از سه روز بدان خستگی درگذشت . زن جاپودان از پیش بابک شیفته بود و بابک نهانی با او می آرمید چون جاپودان بمرد زن بدو گفت



واقدبن عمرو تمیمی که تاریخ بابک کرده است گوید: پدر بابک روغنگری از مردم مدائن بود وقتی جلای وطن کرده به ثغر آذربایجان شد و در روستای میمد به ده بلال آباد مسکن گزید بر پشت روغن می کشید و ازدهی بدهی بفروختن می برد تا اینکه یزنی بلایه شیفته گشت و با او دیری به ناشایست بگذرانید. روزی آن دو در بیشه دور از قریه به شراب و عشرت میگذاشتند زنان که به آب بردن بیرون شده بودند، آوازی نبطی بستنوند

جاپودان بمرد و من آوازمرگ او بلند نکردم تو مردی تیزهوش و زیرکی خویشتن را برای فردا آماده دار. صبح اینان را بر تو گرد کنم و چنین گویم که: دوش جاپودان گفت من امشب خواهش مردن دارم جان من از تن برآید و به بدن بابک درشده با روح او انباز گردد و بابک و شمایان بدانجا رسید که کس تاکنون نرسیده است . او را پادشاهی زمین دست دهد و گردنکشان را بکشد و دین مزدکی بازگرداند، خواران شما بدو ارجمندان و افتادگان ، بلندمرتگان گردند. بابک به گفتار زن شادان و امیدوار و مهیا گشت . بامدادان زن لشکر و حشم جاپودان را گرد کرد. آنان گفتند از چه جاپودان بگاه مرگ ما را خواند و وصیت خویش نگفت ؟ زن گفت سبب جز پراکندگی شما در خانه ها و قراء خود نبود ونیز بر شما از آو و فتنه شبانه عرب بیم داشت از اینرو با من پیمان کرد که بشما بازسانم تا اگر خواهید بپذیرید و کار بندید، لشکریان گفتند پیمان او بازگوی چه هیچگاه به زندگی ما از فرمان او سر نیچیدیم اکنون که بمرده است باز از امر بیرون نشویم . زن گفت اوبه گاه مردن گفت من هم امشب بخواهم مردن روان من ازقالب بیرون شود و به تن این جوان که غلام من است درآید و اندیشیده ام که او را بر یاریگران خویش سری دهم چون من بمیرم این پیام من بدانان بازسان و بگوی آن کسی از شما که از این عهد سر باززند و راهی دیگر گیرد از دین بیرون شده باشد. همگان گفتند ما عهد او به باب این جوان بپذیرفتیم ، پس زن فرمان کرد تا گاوی بکشتند و پوست از وی باز کردند و پوست بگسترد و تشتی پر از شراب و نان بسیاری اشکنه کرده در کنار آن نهاد وحشم را یکان یکان بخواند و گفت پای بر پوست نه و پاره ای نان برگیر و در شراب فروزده بخور و بگوی ای روح بابک بتو گرویدم همچنانکه به روح جاپودان گرویده بدم و سپس دست بابک بدست گیر و دست دیگر بر سینه نه و دست او ببوس . همگان چنین کردند تا طعام و شراب آماده گشت و آنان را بخواند و بخوردن نشاند و خود بی پرده بنشست و بابک را بر بساط و طلفسه خود نزد خویش نشانید و چون سه گان سه گان بنوشیدند لاغی اسپرم برگرفت و بابک داد و بابک اسپرم از دست او بستد و این نشان نامزدی زناشوئی باشد پس همه حاضران به علامت گفتند از این مزاجت برخاستند و دست به بر زدند و مسلمانان و موالی از حضار نیز چنین کردند.

از الفهرست ابن الندیم، صص ۴۸۰ – ۴۸۱
کتاب الفهرست، نوشته محمد ابن اسحاق ابن ندیم
تألیف سال ۲۷۷ هجری قمری